

چکیده مقالات برگزیده

سال ۱۳۸۴

ملاحظات در باب مقایسه حکمت عملی صدرا

با فلسفه اخلاق کانت

کریم مجتهدی*

اقدام به هر نوع فلسفه مقایسه ای، از ابتدا حاکی از اراده رویارویی با موانع و مشکلات بس زیادی است که حداقل خطر ناشی از آنها، امکان انحراف ذهن و دستیابی احتمالی به نتایج شتابزده و فریبنده است که مانع از فهم درست افکار دو فیلسوف و یا دو نحله مورد مقایسه می شود. در این زمینه، هر نوع مصادره به مطلوب، چشم پوشی از مسائل اصلی و انکار اصالت فکر و حتی نفی توسع احتمالی عقلی است. از طرف دیگر با وجود مشکلات زیاد، فلسفه مقایسه ای را نمی توان کاملاً کنار گذاشت و از تحقیق و سنجش امکانات بالقوه در نحله های مختلف اعم از گذشته و حال - که احتمالاً براساس آنها تفکر آینده با تانی و حوصله باید قوام یابد - خودداری کرد. اگر تاریخ روایت گذشته است، در عوض فلسفه - حتی اگر به گذشته بپردازد - بهر ترتیب امکانات آتی را جستجو می کند تا با روشنایی صبحدم و تجدد روح، تفکر جدید را تحقق بخشد و شکوفا سازد. فلسفه شیر مادری^۱ فرهنگ است و فرهنگها نتیجه ایراث و ابداع هستند و از نسلی به نسل دیگر و بنحو تعاملی از قومی به قوم دیگر رابطه عکاسی پیدا می کنند. نمی توان و نباید آنها را بسته نگهداشت چه در این صورت نه فقط طراوت بلکه هر نوع نشاط حیاتی و حتی قدرت فرهنگ از آنها سلب می شود و اگر هم منسوخ نگردند، باز به روز باقی نمی مانند. از این نظر گاه توسل به فلسفه مقایسه ای - به شرطی که با احتیاط و آگاهی انجام گیرد - از لحاظ فرهنگ معاصر ضرورت خاصی پیدا می کند. بهر ترتیب نگارنده با چنین تصویری بوده است که در باب حکمت عملی صدرا و فلسفه اخلاق کانت - در محدوده بضاعت خود - به تأمل و تفکر پرداخته و بر خود فرض دانسته که افکار هیچیک از این دو بزرگوار را به نفع دیگری تحریف نکند و یا بسبب بعضی شباهتهای ظاهری، موضع یکی را بر دیگری مؤول نسازد که این از آفات بزرگ تعلیمات فلسفی است - هیچ آفتی بزرگتر و خطرناکتر از سطحی اندیشی در رشته فلسفه وجود ندارد - بهمین دلیل در این گزارش نهایتاً برای حفظ اصالت تفکر صدرا و کانت عملاً بیشتر از وجوه تفارق آن دو صحبت خواهد شد نه الزاماً از وجوه تشابه آنها.

* استاد گروه فلسفه دانشگاه تهران

۱. Alma mater اصطلاحی که حتی در فرهنگ رومی کاربرد اصلی داشته است.

تشکیک در مراتب سعادت از منظر حکمت عملی ملاصدرا

مهدی دهباشی*

فضایل و ارزشهای معنوی انسان در فلسفه اخلاق ملاصدرا، از فطرت سلیم انسانها سرچشمه می‌گیرد، فطرتی که برحسب ماهیت در تمام انسانها یکسان بوده ولی در مراحل رشد و تربیت هر فرد همراه با انگیزه‌ها و تمایلات و گرایشهای خاص وی، تعیین خاصی پیدا می‌کند و منش او را تشکیل می‌دهد. از جمله عوامل مهم که در نظریه سعادت ملاصدرا لحاظ شده این است که هر نفسی بحسب فطرت پیشین خود قادر به شناخت حقایق اشیاء است زیرا نفس انسانی امری ربانی است و از آثار پدیده‌های فناپذیر مادی که ذاتاً جنبه عدمی دارند ممتاز است. فطرت که ساختاری الهی دارد و در نهاد هر نفسی بودیعت نهاده شده حقیقت گراست و هر حقیقت‌گرایی طالب سعادت بوده و از نظر ماهیت قابلیت دارد که خود را از موانعی که حائل میان نفوس انسانی و عالم ملکوت است رهایی بخشد و زمینه تجلی حقایق ملک و ملکوت را در خود فراهم کند تا در پرتو آن حقیقت هستی خویش را آگاهانه باز یابد.

حجابهای درونی و بیرونی نفس که از ناحیه قابل در مراحل رشد و کمال و بهره‌یابی از آزادی فردی برای هر نفسی حاصل می‌گردد با کسب معرفت واقعی قابل رفع و کنترل بوده و نفس با تزکیه باطنی خود می‌تواند ذات و کیان حقیقی خود را در بهشتی مشاهده کند که گستره آن از آسمانها و زمین فراتر است و یا بقول صدرا در ذات خود بهشتی را مشاهده کند که از فراسوی آسمانها و زمین می‌گذرد. زیرا آسمانها و زمین که از عالم ملک و شهادت است محدود و متناهی بوده در حالیکه عالم ملکوت که عالم حقایق عقلی است نامتناهی است. گستره دولت و قلمرو نفس در بهشت خود به اندازه سعه معرفت اوست که مجلای تجلیات ذاتی، صفاتی، افعالی و آثاری حضرت حق است.

غایت حکمت عملی شرح صدر و حصول کمال معنوی نفس ملکوتی انسان و نور و حضور حقایق در محضر نفس غایت حکمت نظری است که به تصور ما این دو وجه از یک حقیقتند و حکیم الهی جامع هر دو بوده و به لسان شریعت مؤمن حقیقی است و سعادت و رستگاری و فوز عظیم در گرو اتحاد این دو گوهر نفس انسانی خواهد بود. بر این اساس نظریه سعادت ملاصدرا بر پایه بازیابی آگاهانه فطرت سلیم، رفع حجب و موانع، کسب معرفت و فضایل استوار است که اینها پیش فرضی است برای سیر درون ذات انسان و حصول شرح صدر در پرتو استکمال نفس و خودیابی حقیقی کینونت واقعی او و دستیابی به عدالت برای نیل و وصول به جنات نفس. عالیترین مراتب کمال نفس علم به حقایق و مشاهده امور عقلی و ذوات نوری است که لذات آن با هیچ لذت دیگری قابل مقایسه نیست.

در ترازوی اخلاق پژوهش

احد فرامرز قراملکی*

اخلاق پژوهش شاخه‌ای از گستره اخلاق حرفه‌ای است. امروزه مسائل اخلاق پژوهش بویژه در عرصه علوم انسانی و تکنوبیولوژی مورد توجه فراوان قرار گرفته است. دو روی‌آورد فردگرایانه و جمع‌گرایانه دانشمندان را به دو گروه (یک)، معطوف به مسئولیتها و مسائل اخلاقی محقق در حرفه پژوهش، (دو)، گروه معطوف به مسئولیت‌های اخلاقی مؤسسه‌های پژوهشی تقسیم می‌کند. امروزه کمتر مرکز یا مؤسسه پژوهشی معتبری را در جهان صنعتی را می‌توان یافت که فاقد مرامنامه چند وجهی اخلاق حرفه‌ای و فارغ از ممیزی اخلاقی در طرح‌های تحقیقاتی باشد. اخلاق در این گستره بمعنای مسئولیت پذیری فرد یا سازمان در قبال حقوق افراد مرتبط با امر پژوهش و بطور کلی همه ذی نفعان است.

مقاله حاضر در جستجو از اصول اخلاقی پژوهش در آثار ملاصدراست. ملاصدرا در عرصه تحقیق تا چه اندازه‌ای از دغدغه اخلاقی برخوردار بوده و دیگران را به رعایت مسئولیت‌های اخلاقی دعوت می‌کرده است. برخی از اصول اخلاقی که در آثار ملاصدرا قابل تأمل است، عبارتند از:

- اصل مسبوقیت نقد بر فهم.
 - اصل رعایت حقوق معنوی.
 - اصل پرهیز از انواع تبکیت بیرونی.
 - اصل اثر بخشی تحقیق.
 - اصل آزادی در پژوهش.
- هدف مقاله حاضر سنجش آثار ملاصدرا براساس موازین اخلاق پژوهش است.

برگی از حکمت عملی در فلسفه معاصر

سیدصدرالدین طاهری*

یکی از مهمترین مباحث فلسفه اخلاق «ملاک ارزشمندی اخلاقی» است یعنی این پرسش که: چگونه عملی متصف به خوبی یا بدی می شود؟ در این باره از دوران معتزله در اسلام تا به حال بحث شده و در غرب نیز به دلیل بنیادی بودن مسئله اظهار نظرهایی شده است. مقصود این مقاله تکرار مباحث دیگران نیست، بلکه مقصود این است که بعد از نگاه اجمالی به نظریات فلاسفه اسلامی، از جمله ملاصدرا، برداشت نادرستی را که برخی از مؤلفان از گفته های علامه طباطبایی کرده اند مطرح نموده و پاسخ گوئیم.

نسبت میان معرفت و فضیلت

ملاحظات در باب حکمت عملی از دیدگاه ارسطو

حسین کلباسی*

تحول معنای فضیلت (arete) از زمان حکمای قبل از سقراط تا افلاطون و از افلاطون تا ارسطو در شناخت مقام حکمت عملی نزد یونانیان حائز اهمیت است. عینیت معرفت فضیلت نزد افلاطون از سویی دلالت بر مقام دانش حقیقی و از سویی حکایت از شرایط و ویژگیهای عمل توأم با خیر و نیکی (agathon) می کند. این موضوع نزد ارسطو به فضایل نسبی و معمولی تنزل می یابد، بگونه ای که شناخت و دانش نظری (dianoia) عمدتاً به تنظیم و تعدیل رفتار و عمل آدمی مدد می رساند.

بنابر تعریف ارسطو، فضیلت آن چیزی است که به تکمیل طبیعت هر چیز منجر می شود و بدین ترتیب هر آنچه که با فعلیت طبایع سرشته در ذات موجود، سر و کار داشته باشد، از زمره فضایل به حساب می آید. این معنا از فضیلت با سایر عناصر و اجزای فلسفه ارسطو سنخیت و هماهنگی دارد ولی نکته اینجاست که این معنا از فضیلت به دو اعتبار قابل نقد است:

۱. به اعتبار اینکه ربط و نسبت این سنخ از فضیلت با دانش نظری مورد نظر ارسطو مبهم و بعضاً مغشوش است.
۲. به اعتبار اینکه دایره شمول این سنخ از فضیلت قابل تسری و تعمیم به غیر انسان نیز هست و نتیجه آنکه نسبت آن با دانش و حکمت نظری منقطع می گردد.

در این مقاله کوشش می شود ضمن ارائه گزارشی فشرده از دیدگاه ارسطو در حوزه حکمت عملی، موارد قابل نقد و مناقشه در دیدگاه وی مورد کاوش و بررسی قرار می گیرد.

مبانی فلسفه اخلاق یا حکمت عملی در اندیشه ملاصدرا

طوبی کرمانی*

بحث فلسفه اخلاق در لسان ملاصدرا، مطلبی کوتاه و اجمالی نیست و در کتابهای مختلف او این بحث آمده است. وی معتقد است ملاک اخلاق، عقل آزاد (وجدان) می باشد. ملاصدرا به اخلاق و صفات اخلاقی و بتبع آن، نفس و روح، مفصل پرداخته است و معتقد است بشر در این جهان به هر شکل رفتار نماید، حشر و بازخواستی مناسب آن خواهد داشت و در واقع، اخلاق نیک این جهانی، پاداش اخروی زیبا به همراه دارد و خُلق نازیبای این دنیا، عذاب الیم بدنبال خواهد داشت یعنی هرچه از اخلاق و ملکات، برجان انسان چیره گردد به همان صورت در روز رستاخیز محشور خواهد شد. از اینرو در نگاه این حکیم فرزانه، معرفت نفس بعنوان ظرف حکمت، همواره راهی است بسوی خداوند و به شناخت پروردگار و اوصاف او بعنوان افضل معلومات هستی و از همین روست که برخی از براهین اثبات وجود خداوند بر مسئله نفس استوار گشته است. علم النفس در بحث معاد و اعتقاد به استقلال نفس، اساسی است و از آن جهت که پاره ای از مسائل نفس از اصول موضوعه علم اخلاق است با وجود اختلاف در مکاتب فلسفه اخلاق، تقریباً همه فلاسفه اسلامی بر این نکته متفقند که اخلاق با کمال نفس ارتباط دارد و شالوده مباحث اخلاقی بر اصل کمال پذیری نفس و تأثیر پذیری آن از افعال اخلاقی استوار است و بدون آن، تبیین عقلی و فلسفی کافی برای خیر و شر اخلاقی نخواهیم داشت. به هر حال برای آگاهی از چگونگی تکامل نفس بوسیله افعال اخلاقی باید کمال نفس را شناخت و آن را هدف خویش قرار داد و رفتارهای اخلاقی خود را بعنوان طریقی برای رسیدن به آن مقصد سامان بخشید تا که مشمول این سخن مولا علی(ع) بود که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، پس در واقع حکمت عملی نزد صدرا نوعی شناخت خویشتن است.

کلید واژه ها: فلسفه اخلاق، علم اخلاق، اخلاق، عقل نظری، عقل عملی، نفس، وجدان، فرا اخلاق.

جایگاه حکمت عملی در مکتب صدرا

مقصود محمدی*

می دانیم که صدرالمتألهین درباره حکمت عملی، اثر مستقل و جداگانه ای از خود بجای نگذاشته و به مسائل و مباحث فنی و اختصاصی آن بعنوان یک دانش مستقل پرداخته است، ولیکن نمی توان گفت از نظر وی مغفول مانده است، بلکه او حکمت عملی را _ با توجه به ضرورت های زمانی و مکانی _ با شیوه و روش شناسی مکتب خویش، مورد تحقیق قرار داده است:

فلسفه مشا، تقسیم می شود به حکمت نظری و عملی. حکمت نظری، شناخت اشیائی است که وجود و عدم آنها در اختیار ما نیست و غایت آن، فقط معرفت است که موجب کمال به نفس می شود. اما حکمت عملی، شناخت اشیائی است که در اختیار ماست و غایت آن، شناخت و عمل _ هر دو _ است که موجب کمال نفس انسانی می گردد.

اما در مکتب صدرا حکمت نظری و حکمت عملی _ هر دو _ در زیر چتر «حکمت متعالیه» قرار می گیرند، همانگونه که عرفان و کلام به فلسفه پیوسته اند. بهمین دلیل است که ملاصدرا می گوید: «مراد از این علم (حکمت) نه علمی است که آن را فلسفه گویند و فلاسفه آن را دانند؛ بلکه مراد از آن، ایمان حقیقی است به خدا و ملائکه مقربین و کتابهای خدا و ...» همو در جای دیگر می گوید: «حکیم الهی، کسی است که به این معارف _ یعنی خداوند و ملکوت اعلی و اسفل و کتب عرشی و لوحی و ... _ ایمان داشته باشد و آنها را اذعان نماید.»

بمنظر ملاصدرا، علم بدون ایمان، حکمت نیست و تنها «حکمت» فضیلت است. در این مقاله به برخی از مسائل حکمت عملی که از نظریات فلسفی ملاصدرا استنباط می شود، پرداخته می شود.

کلید واژه ها:

حکمت نظری، حکمت عملی، فضیلت، نفس، معرفت.

پیوند حکمت نظری و عملی در فلسفه ملا صدرا

مهدی نجفی افرا*

در دنیای مدرن میان نظر و عمل و فهم و زندگی فاصله فاحشی پدید آمده است، دنیای امروز فیلسوفانی چون سقراط و افلوپتین و اسپینوزا را که فلسفه خود را نمایشی از زندگی با فضیلت قرارداده بودند کمتر به خود می بیند، عمده متفکران آنگونه که می اندیشند زندگی نمی کنند، به همین خاطر فیلسوفان جسوری که موجب تحولی در زندگی بشر باشند کمتر ظهور می کنند و حتی گاهی نوعی عوام زدگی در رفتار فیلسوفان مشاهده می شود،

ملا صدرا هر چند بطور مستقل به عقل عملی و مراتب آن در آثار خود پرداخته است، اما تعالیم نظری او مشحون از گرایشاتی است که تمام فلسفه او را بصورت جریانی از فضیلت و معنویت درآورده است، تمسک او به مکاشفات عرفانی و آیات الهی و اهتمامی که به بحث مبدا و معاد دارد، همه فلسفه او را به صورت یک سیر عمیق وجودی به تصویر کشیده است. فلسفه ملا صدرا یک فلسفه تماشاگرانه و تحلیلگرانه نیست، بلکه مراتب وجودی پیموده شده ای است که حاکی از درگیری عمیق وجودی او با آن معانی است، بر این اساس او در هر مرتبه متعالی تر مراتب پایین تر را نفی و طرد می کند، او در جاییکه بر معارف عمیق قرآنی تکیه می کند، پرداختن به آراء فلسفی فیلسوفان دیگر را خسرانی عظیم می انگارد، این سیر وجودی در فلسفه صدرا برخی را به این قضاوت کشانده که صدرا از گذشته خود نادم شده است در حالیکه رسیدن به معارف قرآنی و نائل شدن به مقامات عالی عرفانی بدون حکمت نظری و اتکا به آراء فلسفی ممکن نیست.

انسانشناسی دوگانه؛ اخلاق دوگانه

محمدتقی فعّالی *

اخلاق گونه های مختلفی دارد که عبارت است از: اخلاق تعلیم و تربیت، اخلاق عرفانی و اخلاق فلسفی. بسیاری از کتابهای متفکران مسلمان از نوع و سنخ اخلاق فلسفی است. ملاصدرا در آغاز از مبانی اخلاق فلسفی پیروی کرده است. اما در مراحل بعدی از این مبانی فاصله گرفته و به اخلاق دینی و عرفانی متمایل گشته است که با اخلاق فلسفی فاصله دارد.

کلید واژه ها:

اخلاق، انسانشناسی، عدالت، ایمان، کمال و کرامت.

دیدگاه‌های اسلامی در خصوص اصول چهارگانه

اخلاق پزشکی در غرب

باقر لاریجانی*

اخلاق کاربردی در رشته‌های تخصصی مختلف، راهکارهایی ساختارمند را برای تبیین، تحلیل و حل مباحث اخلاقی فراهم می‌نماید. در حیطه طب نیز، عملکرد صحیح اخلاقی علاوه بر وجود دانش کافی در مورد مسائل اخلاقی، نیازمند چهارچوبهای مدون تصمیم‌گیری است. در کشورهای غربی برای تحلیل موارد مشکل اخلاقی و تصمیم‌گیری لازم چهار اصل اختیار فردی^۱ (اتونومی)، سودمندی^۲، عدم ضرررسانی^۳، و عدالت^۴ مورد استفاده قرار می‌گیرد. این چهار اصل بعنوان وسیله‌ای برای راهنمایی اتخاذ تصمیمات در اخلاق پزشکی بالینی پیشنهاد شده است و از سوی بسیاری از کشورها پذیرفته شده است. اما نکته مهم این است که چهار اصل ذکر شده در بسیاری از موارد کارآیی لازم را نداشته و در بسیاری از جوامع نمی‌توان با استناد به آن تصمیم اخذ شده توسط پزشک یا تیم پزشکی را اخلاقی و قابل قبول دانست. بعنوان مثال پذیرش اتانازی صرفاً با اتکا به اصل اختیار فردی بهیچ وجه پذیرفتنی نیست. با توجه به نکات ذکر شده؛ از آنجا که دیدگاه فلسفی در تصمیم‌گیریه‌ای اخلاق پزشکی تأثیر ویژه‌ای دارد، اصول چهارگانه اخلاق پزشکی، تحلیلی مبتنی بر فرهنگ و فلسفه اسلامی را می‌طلبد. از آنجا که در فلسفه اسلامی و از جمله در فلسفه صدرایی، نظریات و تفکرات عمیق و متقنی در خصوص این چهار اصل وجود دارد بنابراین سعی خواهد شد در مقاله‌ای مختصر تحلیلی مبتنی بر دیدگاه‌های اسلامی در این حیطه ارائه گردد.

* دانشگاه علوم پزشکی ایران

^۱. autonomy

^۲. beneficence

^۳. non - malfeasance

^۴. justice

اخلاق یا معرفت در آثار صدرالدین محمد شیرازی

جلیل مسگر نژاد*

این بحث تحقیقی در یک مقدمه و چهار زیر عنوان و یک نتیجه شکل گرفته است:

۱. اخلاق بنیادی ترین اصل هر فرهنگ است که در آن به بن مایه های «باید» و «نباید»، «خوب» و «بد»؛ «شایست» و «ناشایست» ... ها توجه می شود. این مبانی مرموز در هر فرهنگی با دیرینه‌های خاص خود، محور اصلی «وجدان» قومی را ترسیم می کند. مثلاً مجموعه شاهنامه فردوسی پایان ویرانی کاخی و آغاز شکلگیری کاخی از نو ساخته شده است که توأم با ابهام بپایان می رسد. این ابهام خود مایه اصلی در اندیشه های معاصرین است.

۲. میدان اندیشه ملاصدرا در این مقوله مسائلی است که حکمای ثلاثه قرن یازدهم در صدد تبیین آنند، و آن «ارتباط خلق با خالق» و مسئله مهم مبدأ و معاد و حاصل اندیشه هایی است درباره صیرورة معاد و معاش و ...

۳. همان مبانی که از آغاز محل اختلاف نظر سه گروه: فلاسفه، متکلمین و عرفاست؛ که آیا معلوم و عالم و معقول و عاقل چه رابطه ای در این هستی دارند؟!

۴. اخلاق در این میدان خود یک معرفتی جدید است که از حاصل بحثها و مکاتب شکل می گیرد و در تهذیب نفس بصورت اسفار اربعه و در تربیت مُدُن در هیأت انسان کبیر الگو می گیرد؛ که شاعری در آن عصر گفته است:

اگر دشمن کشد ساغر و گر دوست بیاد ابروی مردانه اوست

۵. در نهایت در دوره مورد بحث هنوز مسیر زندگی و در نهایت مسیر فکری ملاصدرا در هاله ای از ابهام است.

بررسی تحلیلی پیرامون ارتباط هست و نباید در حکمت متعالیه و مکتب پوزیتویسم

اعلا تورانی*

موضوع مقاله حاضر ارائه دیدگاه برخی از فیلسوفان در مورد مبانی فلسفه اخلاق می باشد در این مقاله در کنار بررسی مبانی فلسفه اخلاق از دیدگاه برخی فیلسوفان به بررسی مسائلی همچون رابطه هست و باید و نسبی بودن اخلاق پرداخته می شود.

بررسی مبانی اخلاق از دیدگاه حکمت متعالیه و فیلسوفانی که در مکاتب غربی در این موضوع به اندیشه پرداخته اند نشان خواهد داد که مبانی آنها با توجه به تأملات در حکمت متعالیه در این مورد آنچنان که در بادی نظر به ذهن می آید، غیرقابل خدشه نمی باشد. و می توان در آن تأمل و تردیداتی روا داشت و ارزش حکمت صدرالمتألهین که در سنت فلسفه اسلامی می اندیشید و اندیشه او از این منبع پربار برخوردار گشته است را نشان می دهد، از آنجا که در فلسفه اخلاق مکتهای متفاوت وجود دارد و هر مکتبی به اقتضای مبانی خود گرایش خاصی در مباحث فلسفه اخلاق دارد و بعضی از آنها در تقابل با یکدیگر قرار دارند بایستی به مباحث اخلاق در هر مکتبی از منظر مبانی آن مکتب توجه شود.

مقاله حاضر بر آن است نخست با طرح فشرده ای از دیدگاههای چند مکتب معاصر به چالشهای مربوط به فلسفه اخلاق اشاره نماید آنگاه نظرات برخی از فیلسوفان را با استناد به منابع مورد بررسی قرار دهد. بنابراین در این راستا نخست به نظریه مارکسیسم می پردازد.

بحثی درباره عرفان و فلسفه اخلاق در مکتب ملاصدرا

حمید فرزام*

حکیم و عارف نامی، صدرالمتألهین شیرازی، موجد حکمت متعالیه و مبین حرکت جوهریه، پس از کسب علوم و معارف و درک فیض از محضر استادان بزرگی چون میرداماد و شیخ بهائی ... به شیوه سالکان طریقت و طالبان حقیقت به ریاضت و تهذیب نفس پرداخت و در حکمت الهی و عرفان، به مقامات عالیه نایل آمد. ملاصدرا در بعضی از آثار خود مانند: شواهد الربوبیه (ص ۵) و مفاتیح الغیب (ص ۲ و ۳) بدین معانی اشارت کرده است و در منظومه ای که بر وزن مثنوی مولوی سروده درباره طی مقامات و احوال و وصول خود به سر منزل کمال چنین گفته است:

ساقیا مَسْتَم کن از جام آلت	تا به مستی وانمایم هرچه هست
ساقیا برکف نهم جامی کزو	کشف گردد راز گیتی مو به مو ...
چون حضور دل شود کس را مقام	فارغ آید از بهشت خاص و عام
اولیا را جذبۀ حق همچنین	می کشد تا سوی اعلی علیین
بنده را باری بحمدالله درون	پاک گشت از زرق و جاه و از فسون
نور حکمت بس بود تزیین من	نیست زرق و مکر و کین آیین من ...
علم تفسیر از دلم جوشد همی	جام تحقیقش دلم نوشد همی

دائم اندر علم قرآن رمزها ان اشارت ها که نتوان کرد آدا

حق نهاده در دلم گنج آبد گرچه در آزارم از هر دیو و دد ...

(مثنوی ملاصدرا، به کوشش مصطفی فیضی، قم ۱۳۷۶، ص ۱۱۹)

چنانکه از بیت اخیر مستفاد می گردد، صدرالمتألهین از جور و جفای بدخواهان و مدعیان باطل در رنج و عذاب بوده اما بر اثر سعۀ صدر عارفانه و برکات حکمت متعالیه، از معامله به مثل با آنان بر حذر و در پناه حق بوده است و همین خصال حمیده، یعنی دوری از: زرق و مکر و کین و جاه ...، در باب حکمت عملی، مبین فلسفه اخلاق در مکتب ملاصدرا بشمار تواند آمد، خاصه آنکه این شیوه پسندیده مقبول طبع دیگر حکیمان الهی مانند ابن سینا نیز بوده که در رفتار با بدکاران و نابخردان که به حقیقت در زمره بیماراند، طبییانه به حُسن سلوک سفارش نموده است!

باید دانست که صدرالمتألهین با وجود بعضی دعای شطح آمیز، بطور کلی عارفی میانه رو و معتدل و حکیمی دیندار و از پیروان راستین پیامبر اسلام (ص) و آل اطهار او بوده و در موارد بسیار بدین حقیقت اشارت نموده است (مفاتیح الغیب، ص ۳۱۹) و به همین وسعت مشرب عرفانی و فلسفه اخلاقی خویش به جمع فلسفه اشراقیه و مشائیه و مکاشفات ذوقیه و قوانین برهانیه نایل گردیده است. (اسفار، ج ۳)

جایگاه حکمت عملی در تاریخ فلسفه اسلامی و غرب

غلامرضا فدایی عراقی*

در این مقاله به حکمت عملی یعنی افعال انسان برای رفع نیازهای معیشتی فردی و اجتماعی او پرداخته می شود و در اینباره بحث می کند که چرا افعال انسان که موضوع بخش دوم تقسیم حکمت ارسطوست بظاهر از اهمیت کمتری برخوردار است حال آنکه همه چیز در عالم ذهن و معلومات انسان بستگی به رفتار و اعمال انسان دارد. در اینکه اکثر فلاسفه، شاید بتبع ارسطو، به این بخش کمتر اعتنا کرده اند و یا بطور مستوفی در همه زمینه های آن بحث نکرده و یا بیشتر به جانب اخلاق فردی با صبغه عرفانی رفته اند و برای آن در برابر امور نظری حقیقتی مشابه قائل نشده اند جای سؤال دارد. در غرب هم پس از نوزایی علمی با عنایت به حضور علم و فلسفه در زندگی انسانها توجه به حکمت عملی بیشتر شد. فلاسفه و بویژه بعد از کانت که یکسره فعالیت عقل نظری را به تعطیلی کشاند اغلب فلاسفه غرب به تحقیق، عینی، عملی و کاربردی بودن فلسفه رأی دادند. در عالم اسلامی عموم فلاسفه به حکمت نظری بعنوان شاخه اصلی فلسفه توجه کرده اند و به حکمت عملی بیشتر از جنبه اخلاق فردی نگریسته و سرانجام به عرفان ختم کرده اند. نگارنده چنین می پندارد که شاید تقسیم بندی نظری و عملی موجب چنین نگرشی شده است. در حالیکه بنظر می رسد اعمال فارغ از نظر نیست همچنانکه نظر هم بدون عملی که متناسب با آن باشد معنا ندارد. چنانچه به خود اجازه دهیم که در این تقسیم بندی تجدید نظر کنیم می توانیم حکمت عملی را جایگاه رفیعی بخشیم. در این تقسیم بندی حکمت که دانش انسانی برای رسیدن به کمال مطلوب است از طریق نظر و عمل بر دو بخش طبیعت و انسان تعلق می گیرد. در پایان مقاله شواهدی از قرآن برای تأیید نظر فوق ابراز شده است.

کلید واژه ها:

حکمت نظری، حکمت عملی، ادراکات حقیقی، ادراکات اعتباری، نظر و عمل، تقسیم بندی ارسطویی.

خاستگاه ضوابط اخلاقی از دیدگاه ملاصدرا

منصور ایمانپور*

یکی از پرسشهای بنیادین در حوزه فلسفه اخلاق، پرسش از خاستگاه قواعد و ضوابط اخلاقی است و مسئله این مقاله نیز طرح همین پرسش و تبیین نظر ملاصدرا در این زمینه است. بتردید این پرسش بیشتر در کلام اسلامی و در زیر مبحث عدل خدا مطرح شده است و در فلسفه اسلامی نیز به صورت گذرا و پراکنده و در خلال مباحث فلسفی به آن پرداخته شده است. بطور کلی نظرات رایج در کلام اسلامی در این زمینه در قالب دو تصویر کلی قابل عرضه است: اشاعره با توجه به بافت و ساختار فکری خود، سرچشمه قواعد اخلاقی را شرع می دانستند و نقشی برای عقل آدمی در این زمینه قائل نبودند. در مقابل، معتزله و شیعه، سرچشمه قواعد اخلاقی را در عقل آدمی جستجو می کردند و داوری در این خصوص را بر عهده عقل می گذاشتند و ملاک عقل در این داوری یعنی تشخیص خوب و بد را خود فعل یا صفات حقیقی آن یا صفات نسبی آن می دانستند.

نظر دیگر در این زمینه، نظر ملاصدراست که در واقع، در امتداد نظر معتزله مطرح می شود؛ لکن مصبوع به صبغه حکمت متعالیه و مدلل با اصول این حکمت است. براساس این نظر، نفس انسان یک لطیفه الهی و مُشعر به کمال نهایی و مشتاق و طالب آن کمال نهایی و آشنا به حسن و قبح افعال در متن طینت خود می باشد. بنابراین در این نظام فکری عقل عملی انسان با رجوع به کتاب فطرت او، حسن و قبح افعال را تشخیص می دهد و کتاب شریعت نیز مطابق همین کتاب تکوین است. پرواضح است که این نظریه اخلاقی ملاصدرا مطابق نظام فلسفه اوست. **کلید واژه ها:** فلسفه اخلاق، فطرت، عقل عملی، ارزشهای اخلاقی، حکمت متعالیه.

* عضو هیأت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

سعادت و راههای دستیابی به آن در اندیشه ملاصدرا

منصور ایمانپور*

پرسش اصلی این مقاله این است که سعادت چیست و چگونه می توان به آن دست یافت؟ بپردازیم به پاسخهای متنوع و مختلفی در طول تاریخ اندیشه بشری بجهت گوناگونی مکاتب فکری به پرسش مذکور داده شده است و یکی از این پاسخها، پاسخ ملاصدراست. سعادت در اندیشه این فیلسوف بزرگ در چارچوب و براساس نظام فلسفی او تعریف و تفسیر می شود همانطور که وجود دارای مراتب و درجات طولی است و در ناحیه صعودی به مرتبه ای ختم می شود که بالاتر از او مرتبه ای نیست و در منطقه نزولی نیز به مرتبه ای منتهی می گردد که پایینتر از آن مرتبه ای نیست، به همین صورت نیز سعادت دارای مراتب است و عالیترین درجه آن دستیابی انسان به مقام و مرتبه ای از کمال است که در پرتو آن به مشاهده انوار حقتعالی بپردازد و با مقربین و مقدسین هم‌نشین گردد و در نهایت با سر سلسله هستی و مقوم همه معلولها محشور شود و به مقام فناء فی الله نایل آید.

پر واضح است که دستیابی به آن غایت قصوی و عظمی بدون طی مراحل و کسب زاد و توشه ای حقیقی میسر نمی شود و این زاد و توشه در اندیشه ملاصدرا چیزی جز حکمت یعنی معرفت حقایق اشیاء و تقوی یعنی اجتناب از رذایل درونی و بیرونی و اتصاف به فضایل اخلاقی نمی باشد؛ یعنی نفس آدمی هم از حیث عقل نظری با کسب علوم حقیقی و معارف یقینی فربه و تقویت شود و هم از حیث عقل عملی تلطیف و تصفیه گردد زیرا انسان در این نظام فکری و به حکم قاعده اتحاد عاقل با معقول و فاعل با فعل و عمل، چیزی جز علم و حقیقت عمل نمی باشد.

کلید واژه ها: سعادت، اخلاق، حکمت متعالیه، ملاصدرا، حکمت عملی.

نقش و جایگاه عقل عملی در آثار صدرالمتألهین

عبدالعلی شکر*

حکما حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده اند که هرکدام اقسامی دارد. حکمت نظری شناخت احکام مربوط به هست و نیستها را بعهدہ دارد، اما دیگری شناخت امور مربوط به باید ها و نبایدهاست که در حیطه اختیار انسان قرار دارد. این دو بخش با عقل نظری و عملی متفاوت هستند. دسته اول دو شاخه علمی اند؛ اما دسته دوم از قوای انسانی هستند که ابزار کسب دسته اول بشمار می روند. ملاصدرا همانند فلاسفه دیگر عمده آثار خود را به حکمت نظری اختصاص داده و مباحث حکمت عملی را باجمال طرح کرده است. بعقیده او نفس انسان دو قوه دارد که یکی ناظر به مافوق یعنی عقل نظری و دیگری ناظر به مادون خود است که عقل عملی نام دارد. عقل نظری نسبت به عقل عملی برتری دارد و عقل عملی خادم دیگری است و نیز عقل نظری از تقدم رتبی برخوردار است؛ زیرا عقل عملی جزئیات مربوط به عمل را از احکام کلی عقل نظری دریافت و استنباط می کند. صدرالمتألهین مراتبی برای عقل عملی ذکر می کند و معتقد است نفس انسانی باید این مراتب را طی کند تا به استکمال دست یابد. وی شرح صدر را غایت عقل عملی می داند. شیخ الرئیس نیز در آثار خود به عمده این مسائل اشاره کرده است. این مقاله به بررسی مباحث فوق پرداخته است.

فضیلت در اندیشه فلسفی ملاصدرا

قاسم پورحسن*

فضیلت چیست؟ متفکران پاسخهای یکسان و همانندی به این پرسش ندادند. برخی فضیلت را عنوانی عام برای تمامی دانشها و افعال خیر تلقی کرده؛ گروهی آن را در ذیل دانش اخلاقی قرار داده و اقسامی برای آن قائل شدند، عده ای در مقابل سه قوه عاقله، سبیه و بهیمیه نفس سه فضیلت حکمت، شجاعت و عفت وضع کردند. بهر روی از ابتدای تفکر فلسفی، فضیلت همواره مورد دغدغه و توجه فیلسوفان بوده بنحویکه افلاطون در جمهوریت پس از عدالت (کتاب اول، دوم و چهارم) بیشترین گفتار را در ذیل فضیلت (کتاب دوم، چهارم، [عقل، شجاعت، اعتدال، عدالت]، کتاب نهم) طرح می کند. در میان فلاسفه اسلامی، فیلسوفی نیست که به تبع و جستجو در تعریف فضیلت، اقسام آن، شیوه کسب فضیلت، فواید فضیلت و جایگاه آن در موضوعاتی اخلاقی نپردازد. صدرالمآلهین چند مسئله بنیادین را در ذیل فضیلت بررسی می کند:

۱. آیا بحث از فضیلت در حوزه دانشهای نظری صورت می گیرد، یا باید آن را در قلمرو اخلاق و علوم عملی قرار داد؟

۲. چه مناسبتی میان فضیلت اخلاقی و حکمت وجود دارد آیا فضیلت اخلاقی توأم و مقرون به فضیلت فکری و وجوه حکمی است یا خیر؟

۳. میان فضیلت اخلاقی و نفس و قوای نفس چه پیوندی برقرار است؟

۴. آیا فضیلت موضوعی اخلاقی است یا فلسفی؟

ملاصدرا می کوشد تا در هر بخش همچون حوزه های فلسفی دست به ابداعاتی زده و بر خلاف بسیاری از فیلسوفان، موضوع فضیلت را منحصر بر وجه عمل و پراکسیس ننماید. صدرالدین شیرازی فضیلت را هیأتی وجودی از نفس می داند که بواسطه آگاهی و علم به کمک براهین یقین از نظام معقول و نظام خیر برای هر فرد حاصل می شود. تلاش نگارنده تبیین وجوه ابتکارات ملاصدرا در پژوهش موضوع فضیلت است.

کلید واژه ها:

ملاصدرا، فضیلت، اخلاق، علوم نظری، حکمت، نظام معقول، نظام خیر.

جایگاه عقل در تئوریهای اخلاقی فارابی، ابن سینا، ملاصدرا

فرشته ندی ابیانه*

شاید مسئله عقل، مهمترین مسئله ای است که فارابی از آن بحث کرده است. فارابی قوه ناطقه را به دو قوه تقسیم می کند: عقل عملی و عقل نظری. عقل نظری دارای سه مرتبه است: عقل هیولانی، عقل بالملکه و عقل مستفاد. فارابی عقل فعال را «روح الامین» و «روح القدس» می خواند که آخرین عقول مفارقه سماوی است که در ماده نیست. این عقل همیشه بالفعل و واهب الصور است که معقولات در آن موجودند و اوست که آنها را به عقل انسانی عرضه می دارد.

ابن سینا نفس را به سه شاخه نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم کرده، هر یک از آنها را به شاخه های فرعی تری منقسم می داند. نفس انسانی یا نفس ناطقه به عامله و عالمه تقسیم می گردد... قوه ای که در عقل است به سه معنا اطلاق شود: «هیولانی»، قوه ممکنه و قوه کامله «عقل بالفعل» و «عقل مستفاد». هر عقلی نسبت به مافوق خود بالقوه و نسبت به مادون خود بالفعل است. انتقال آن از قوه به فعل بواسطه عقلی است که دائماً بالفعل است و «عقل فعال» نامیده می شود.

از نظر حکیم متأله ملاصدرا، مراتب نفس انسان عبارت است از: عقل بالفعل، عقل بالملکه، عقل هیولانی و عقل مستفاد. این عقل را بالفعل خوانند زیرا در این مرتبه نفس معقولات مکتسبه را هرگاه بخواهد مشاهده کند. قوای عملیه بحسب استکمال چهار مرتبه دارد: تهذیب ظاهر، تهذیب باطن و تطهیر قلب، نورانی گردانیدن نفس با صور علمیه و صفات پسندیده، فناء نفس از ذات خود و توجه تمام به رب الاول. کاملین بعد از مسافرت بسوی وصول، اسفار بسیاری دارند که بعضی در حق و بعضی از حق و لکن بالحق است. قوه ای که محل معقولات انسانی است، نمی تواند جسمانی باشد. مانع انکشاف صور علمیه پنج چیز است. اگر حجابها و موانع از قلب انسان که همان نفس ناطقه است برداشته شود، صورت ملک و ملکوت در آن تجلی کند. ملاصدرا این مطلب را با استناد به آیات و روایات شرح می دهد.

عقل نظری و عملی در حکمت متعالیه

سیدحسین واعظی*

انسان با طی مراحل نباتی و حیوانی به نفس ناطقه نایل شده و قوای حیوانی او تحت تسخیر ناطقه قرار گرفته و نهایتاً قابلیت فیض اکمل یافته و می تواند از ماقبل قبول و در مادون اثر گذارد.

عقل نظری در این مسیر مراتب هیولانی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد را طی می کند. جایگاه انسان در منازل مختلف متفاوت است و از اینرو در ابتدا حیوان بالفعل بوده و کم کم به انسان کامل نایل شده و مستعد حیات جاوید می گردد که لازمه آن چهار تجرید: از حس، از عوارض ماده، از وهم و از عقل است.

در این خصوص چهار سفر عرفانی لازم التحقق است که عبارتند از: سفر از خلق بسوی حق، سفر در حق، سفر از حق به سوی خلق با مصاحبت حق و نهایتاً سفر در خلق به یاری حق.

با توجه به اینکه نفس انسانی جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است در همه این مسیر درجاتی را کسب می کند تا نهایتاً به کعبه مقصود می رسد. البته سالک به هر نحو و سویی سلوک کند با مقصدش مشابهت می یابد پس باید از دنیا گذشته تا به عقبی رسد ولی مرکب و معاش دنیوی ضرورت سفر اخروی است و حفظ این مرکب قوایی لازم دارد که جذب منافع و دفع مضار آن نماید.

حکمت هبوط آدمی از جنت نیز جهت رویاندن و اکتساب حکیمانه کمالات و صعود اختیاری او از جنت موهبتی به بهشت اکتسابی بوده است و از اینرو در این سیر دو هبوط و دو صعود رخ خواهد داد.

بنیانهای اخلاق در فلسفه صدررا

محمدرضا ارشادی نیا*

فلسفه متعالی صدرایی با بهره مندی از بنیانهای والای دینی و اصول قویم فلسفی و بنیانهای مستحکم عقلی به ارائه مبانی اخلاقی در لابلائی نظریه پردازیهایی گوناگون پرداخته است، اگر چه پرداختن به نظریات تفصیلی اخلاق مجال دیگری مستقل از نظریه پردازیه دربارۀ جهان و موجودات را می طلبد و در مرحله تبیین رفتار و ایده پردازیه در این خصوص می توان به تفصیل به آن پرداخت لکن اصول و مبانی اخلاقی در مطاوی دیگر مواضع صدررا کاملاً محسوس و مشهود می باشد. اوج سخن در اینباره آنگاه در سخن صدررا، بیش از هر موضع دیگر مشاهده می شود که درباره انسان نظریه پردازیه می شود، منازل و مقامات انسان و سیر تکاملی او و تأثیر اعمال و افعال و خلیات در سیر انفسی او موجب طرح مباحث مرتبط شده است. استوار نمودن مبانی نظری ارزشها بر مبانی حکمت متعالی، شاهکاری است که متکلمین را، چه آنان که به حسن و قبح ذاتی افعال معتقد نیستند و چه آنان که مدافع هستند، همه را از جهت اتخاذ مبانی متفاوت به موضعی دیگر سوق داده و از این جهت حکمت متعالیه موضع ممتاز بسان سایر مواضع برای خویش بنا نهاده است. تأسیس بنیانها، تبیین منشأها، برشمردن اصول فضایل و رذایل، تعیین معیار حسن و قبح، تأکید بر آزادگی و رهایی از بردگی، حکیم شدن و وصول به عدالت، از فرازهای بی بدیل در حکمت متعالی می باشد. بررسی اجمالی اینگونه مواضع با اتکا بر صریح سخنان صدررا موضوع نظر این مقاله می باشد.

ملاصدرا و نظریه سعادت

عین الله خادمی *

بحث سعادت یکی از مباحث مهم فلسفه اخلاق است. مکاتب اخلاقی را از یک جهت می توان به دو دسته کلی غایت گرا _ غایت گرایان معتقدند که هر کاری را باید با توجه به نتیجه اش انجام داد، اگر نتیجه اش خوب بود باید انجام داد و گرنه باید آن را ترک کرد _ و وظیفه گرا _ وظیفه گرایان بر این باور هستند که باید فعل را بخاطر خود فعل یا از آن جهت که وظیفه است، انجام داد _ تقسیم کرد.

ملاصدرا و همه فیلسوفان اخلاقی که در مکتب اخلاقی شان موقعیت ویژه ای برای سعادت قائل هستند، جزو فیلسوفان غایت گرا محسوب می شوند. مکاتب اخلاقی که به سعادت معتقد هستند به سه دسته ذیل تقسیم می شوند.

۱. طرفداران نظریه سعادت جسمانی: اینها مکاتبی هستند که سعادت را مختص به جسم می دانند.

۲. طرفداران نظریه سعادت روحانی: گروهی دیگر سعادت انسان را مختص به روح می دانند.

۳. طرفداران نظریه سعادت جامع نگر: این فیلسوفان اخلاق سعادت انسان را در کمال هر دو بعد جسمانی و روحانی می دانند.

مکتب صدرایی جزء مکاتب دسته سوم محسوب می گردد. بر این اساس است که ملاصدرا در آثار متعدد خویش، برای هر یک از قوای انسانی سعادت ویژه ای قائل است و آن را نیل به چیزی می داند که مقتضای طبع آن است، مثلاً سعادت قوه شهوانی، لذت، سعادت قوه غضبیه، غلبه، و سعادت قوه وهمیه، امید و تمناست.

مهمترین قوه انسان از نظر ملاصدرا، قوه عاقله است که دارای سعادت ویژه ای است و ملاصدرا از آن به نام سعادت عقلیه یاد می کند و آن را اجل و اکمل سعادت معرفی می کند و از نظر ملاصدرا میان معرفت و سعادت، همبستگی مثبت و میان معرفت و شقاوت، همبستگی منفی وجود دارد. صدرا عقل را به دو قسم عقل نظری و عقل عملی تقسیم می کند و می گوید: شرف فضیلت و کمال و سرور برای نفس بحسب عقل نظری است که جهت ذات و حیثیت هویت نفس است. بعد دیگر عقل، عقل عملی است، که بنظر صدرا همان اضافه نفس به بدن است که داخل در قوام ذات نفس نیست.

متناظر با تقسیمات مختلف برای سعادت، ملاصدرا برای شقاوت نیز اقسامی ذکر می کند، علاوه بر این حکیم شیرازی سعادت را به دنیوی و اخروی تقسیم می کند و می گوید: سعادت اخروی مهمتر از سعادت دنیوی، و در واقع سعادت حقیقی است که با خروج نفس از بدن چنین زمینه ای فراهم می شود.

در فلسفه صدرایی روابط تنگاتنگی میان خیر، وجود و سعادت وجود دارد و همانگونه که صدرا خیر و وجود را امری مشکک و ذومراتب می داند، به همینسان سعادت را نیز امری ذو مراتب می داند و موانع متعددی برای وصول به سعادت معرفی می کند که از جمله آنها عبارتند از: نقصان جوهر ذات نفس، خبث جوهر و ظلمت ذات، عدول نفس از جهت حقیقت مطلوبه، حجاب و جهل به مطلوب و ...

حکمت عملی در مکتب صدرالمتألهین

مرضیه صادقی*

مقاله حاضر، درصدد بیان نقش فضیلت در نظام فکری صدرا می باشد. پس از طرح دیدگاه وی درباره نفس و قوای آن، به دو چهره عقل اشاره کرده و در ضمن آن به حالات عقل عملی پرداخته و سپس بیان کردیم که از نظر صدرا تعدیل قوای نفسانی، مقدمه رسیدن به کمال انسانی می باشد. وی سپس سخن از فضایل و ملکات نفسانی بمیان می آورد و ابتدا به دو فضیلت حکمت و حریت بعنوان موجبات قوت نفس در حیطة عقل عملی، اشاره می کند و می گوید، حکمت یا غریزی و فطری است و یا اکتسابی. مقصود از حکمت غریزی این است که آراء نفس در قضایا و احکام صادق باشد که این حکمت در واقع استعداد اول است جهت کسب حکمت اکتسابی و اما حریت یعنی اینکه نفس انسان نسبت به امور بدنی و لذات جسمانی، تبعیت نداشته باشد و بعبارت دیگر نفس مطیع غرایز نباشد.

از نظر صدرا صورت باطنی انسان نیز دارای ارکانی است که در صورت زیبایی آنها، خلق و خوی انسان نیک می گردد و در نتیجه، حکمت و حریت حاصل می شود.

وی در مقام تبیین چگونگی پرورش و تکامل نفس در دنیا سخن از فضایل و ملکات بمیان می آورد زیرا با پرورش فضایل انسانی است که نفس آدمی می تواند، مراتب تکاملی خود را طی کرده و بتعبیر صدرا به مرتبه قدسیه و عقل مستفاد برسد. و این در صورتی است که انسان با انجام اعمال نیک و تکرار آنها، ملکات راسخ حمیده را در خود ایجاد کند.

از نظر صدرا اختلافات بین انسانها در واقع به اختلافات قوای نفس آنها بر می گردد. شدت و ضعف این قوا، تأثیر در چگونگی ایجاد آن صفات در انسانها دارد و همین سبب می شود که بین انسانها، تفاوت زیادی در کمال و نقص باشد. بنابراین عده ای صاحبان نفوس ضعیف هستند و عده ای صاحبان نفوس قوی. انسانی که خود را مطیع غرایز بدنی و لذات جسمانی و حیوانی نمی کند از نظر صدرا انسانی، حر و آزاده است، بدین خاطر که چنین شخصی از بندگی شهوت، خود را رها کرده است و از اینرو هرچه انسان خود را از علایق بدنی رها کند، آزادتر خواهد بود.

در نظام اخلاقی و فلسفی صدرا، ملکات، نقش بسیار مهمی دارند زیرا حتی هنگامی که نفس از بدن مفارقت می کند، نفس با بدنی که توسط همین ملکات، در دنیا ساخته شده وارد عالم دیگری می شود اما از آنجا که دار آخرت، دار سیئات نیست و از اینرو به ملکات سیئه، امدادی نمی رسد و تکرار نمی شوند، کم کم پاک می شوند زیرا این ملکات، عرض لازم محسوب نمی شوند بلکه عرض زایل هستند. لکن ملکات حسنه باقی می مانند زیرا در آخرت که دار حسنات است به آنها امداد می رسد و از اینرو این افراد تا ابد متنعم هستند.

فلسفه اخلاق در حکمت متعالیه

محسن پیشوایی*

صدرالمتألهین بر این عقیده است که حکمت عملی و اخلاق علم به ملکات و صفات است مطلقاً، و آنچه که از این ملکات صادر می شود؛ و غرض این علم تسلط روح بر بدن و کنترل قوای غریزی و طبیعی، و ثمره نهایی آن فنا و ارتباط با مافوق است نه تدبیر مادون؛ و نیز بنیان کمال وجودی و کمال اخلاقی و معنوی انسان بر اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری استوار است؛ و روح بر مبنای قاعده «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس» بر اثر استکمالات وجودی در مراتب وجود پیش می رود و کمال می یابد تا آنجا قابلیت پذیرش صورت تجردی را پیدا می کند.

همچنین او بر این باور است که مفاهیم اخلاقی واقع نما و مطلقند، و بیانگر نوعی ضرورتند که از آن به ضرورت بالقیاس تعبیر می شود؛ و از دیدگاه او حسن و قبح افعال اخلاقی عقلی است؛ و خیر کمال مطلوبی است که شیء بسوی آن اشتیاق دارد و شر امر نامطلوبی است که شیء از آن می گریزد و کمال آن چیزی است که شیء از نظر ماهیت و اصل حقیقت و نیز از نظر صفت به آن تمام می شود؛ و لذت هر نیروی نفسانی در ادراک چیزی است که با او سازگار است، و رنج آن در ادراک چیزی است که با او در تضاد است؛ و سعادت دوگونه است: عقلی و عملی؛ سعادت عقلی در اتحاد نفس با عقل کلی و ارتسام صورت عالم در او، و در تعقل خیر محض و رسیدن به قرب حقتعالی است و سعادت عملی در استعلاء و استیلائی نفس بر بدن است طوریکه افعال صادره از آن بگونه ای باشد که او را بسوی عدالت و ملکه آن سوق دهد؛ و عدالت نیز هنگامی پدید می آید که نفس انسانی در حد وسط اخلاق متضاد بدنی قرار گیرد؛ و شقاوت در بعد عقلانی نرسیدن به مقامات مذکور، و در بعد جسمانی در عذابهای حسی است که تفصیل آن بر عهده شرع است؛ و فضیلت و رذیلت رعایت اعتدال در فعل اخلاقی و افراط و تفریط در آن است؛ و نیت از ارکان مهم فعل اخلاقی، و با استفاده از قاعده اتحاد عاقل و معقول سازنده حقیقت برتر انسان است.

کلید واژه ها:

حکمت عملی، فلسفه اخلاق، اصالت وجود، حرکت جوهری، نفس، مفاهیم اخلاقی.

ایمان از دیدگاه ملاصدرا

حسن دوست محمدی*

مبحث حکمت عملی بعنوان یکی از مباحث مهم و کاربردی در نظام فکری و رفتاری انسان و نقش آن در سیر تکامل معنوی و سعادت انسان، از مباحث مهم فلاسفه و حکمای پیش و پس از اسلام بوده، حکما و فلاسفه هر یک در مورد جایگاه حکمت عملی در ساختار نظام فکری و عملی انسان مطلبی را ارائه داده اند و بخش مهمی از این حکمت عملی را به مبحث اخلاق انسانی اختصاص داده و معتقد شده اند که رفتار و کردار متناسب نیازمند نوعی بینش و اعتقاد و باور قلبی است تا انسان بتواند براساس آن اعمال خویش را دارای جهت مناسب کند. در این مقاله سعی شده است به نقش ایمان بعنوان یک صفت نفسانی هدایتگر (که می تواند آثار شگرفی در رفتار انسان بگذارد) از دیدگاه حکمت متعالیه بویژه مرحوم ملاصدرا پرداخته شود و مباحثی مثل حقیقت ایمان، درجات، شرایط، اسباب و علل، آثار و علائم و آفات آن از منظر مرحوم صدرالمتألهین همراه با مشیء عرفای فلسفی و روایی تفسیری ایشان مطرح شده است.

کلید واژه ها:

حکمت متعالیه، ملاصدرا، ایمان، حکمت عملی، سعادت انسان.

دین بهترین معیار سیر و سلوک عرفانی

سیدحسین سیدموسوی*

در عرفان تنها وسیله رسیدن به هدف سیر و سلوک است. بدین معنی که عارف بایستی خود را مقید به اموری ویژه کند و با انجام اعمال و رفتارهایی خود را به هدف برساند. در اسلام عرفا سیر و سلوکهای متفاوتی را ارائه کرده اند، از جمله چله نشینی و طی کردن منازل صدگانه. اما با توجه به اینکه معیار گزینش بهترین و مناسبترین راه همانا قرآن کریم و سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) می باشد، بهترین سیر و سلوک نیز همان دستورات دینی است که از سوی خداوند بر قلب پیامبر اسلام نازل گردیده است. و آن حضرت به همراه فرزندان ایشان آن دستورات را به بهترین شکل و شیوه در اعمال و گفتار خویش تبیین نموده اند.

ملاصدرا در دوران حیات خویش با عارف نمایان گوناگون روبرو بوده است و در کتاب کسر الاصنام الجاهلیه ضمن افشاگری درباره ایشان به سیره ائمه هدی توصیه کرده و می فرماید:

«پس راهرو راستین و حتی سالک واصل می باید به پیامبر اکرم و ائمه معصوم (ع) و حکمای بزرگ سلف از امت او و عرفایی که به نور پیرویش به فوز و فلاح رسیده اند اقتدا نموده و تا زمانی که در دنیاست در مجاهدتها و مخالفت با هواها را هرگز به روی خود نیندد و همچنین ابواب تنعمات و تمتعات دنیایی چون خوراک و پوشاک و نوشیدنیها و مرکبهای سواری را بر خویش ننگشاید».

در این مقاله ضمن گزارشی کوتاه از انواع سیر و سلوک بطور تفصیلی به سیر و سلوک از دیدگاه ائمه پرداخته و ضمن ارائه معیارهای بهترین سیر و سلوک، سیر و سلوک دینی را معرفی کرده ایم.

چکیده دستورات دینی چنین است:

۱. تحصیل تقوی و پرهیزگاری در همه کارهایی که انجام یا ترک می شود. ۲. دوام ذکر حق با قلب و زبان ۳. توکل و واگذاشتن امور به ولی حقیقی ۴. چنگ زدن به دستورات دین اسلام ۵. ممارست در زهد و بی رغبتی به دنیا ۶. دوام یاد مرگ و آمادگی برای آن ۷. دوام محاسبه نفس در هر صبح و شام ۸. مداومت بر استغفار و طلب آمرزش ۹. امر به معروف و نهی از منکر ۱۰. کمک و یاری نمودن برادران دینی در امور خیر ۱۱. عظیم شمردن فرمانهای الهی ۱۲. صبر کردن در همه امور ۱۳. اشتغال به ممارست علوم دینی ۱۴. اخلاص ورزیدن در همه اعمال ۱۵. سعی نمودن در صله رحم ۱۶. زیارت برادران دینی ۱۷. توسعه ندادن در امور مباح ۱۸. معاشرت با مردم دنیا با عنوان مدارای در خور فهم ۱۹. تحصیل خوف و رجا ۲۰. تحصیل عفت نفس.

رگه های منطقی اخلاق در حکمت صدرایی

نصرالله شاملی *

یکی از خصایص حکمت صدرایی تکیه بر منطق عقلانی و استفاده از دستاوردهای عقلانی _ شهودی متکلمان، فیلسوفان، عارفان و تکیه کنندگان به وحی و شریعت است، بر این اساس بحثهای عمیقی در قضایای اخلاقی از طرف متکلمان اسلامی پیرامون قضایای منطقی در گرفته است که فنی ترین آنها مربوط است به حسن و قبح عقلی یا شرعی که کسانی نظیر خواجه نصیر الدین طوسی، ملاعلی قوشچی، عبدالرزاق لاهیجی و علامه حلی (ره) و دهها متفکر دیگر در جریان بوده است، ملاصدرا در حکمت متعالیه سعی کرده است آن دسته از قضایای منطقی را که بنظر برخی متفکران پیشین موجب ابهام و تناقض در آنها است حل نماید و با تبیین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی، به این ابهامات، خاتمه دهد، او توانسته است حوزه بحثهای چندی و چگونگی و چسانی را که از مقوله «استی ها» است از حوزه شناخت فلسفه که از مقوله «هستی ها» است بیرون نماید. ما در این مقاله ضمن تبیین نظرات منطقی متکلمان در بحثهای قضایای اخلاقی، به تبیین نظر ملاصدرا نیز می پردازیم و معتقدیم صدرالمتهین با حل حمل قضایا به دو صورت ذاتی و شایع صناعی به بازسازی قضایای اخلاقی در حوزه فلسفه اخلاق پرداخته است.

کلید واژه ها:

استی ها، هستی ها، حمل، حسن و قبح، قضیه، عدل و ظلم، مفاهیم اخلاقی.

سعادت و سعادت‌مند در حکمت متعالیه

سید محمد کاظم علوی*

اصطلاحات «سعادت» (Happiness) و «سعادت‌مند» (Happy) از شاخصه‌های اخلاق محسوب می‌گردند. ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰هـ/۱۵۷۱-۱۶۴۰م) به این مسئله در سفر آخر از اسفار چهارگانه حکمت متعالیه خود پرداخته است. لیکن بحث مستقلی در اخلاق ندارد. البته در نظر وی، همچون دیگر علمای اسلامی، اخلاق در تقسیم بندی علوم، در شاخه حکمت عملی قرار می‌گیرد و از آنرو که این اخلاق، اخلاقی فلسفی-عرفانی می‌باشد آن را در کلیت حکمت مندمج می‌سازد. مسئله سعادت بعنوان غایت قصوای هم حکمت نظری و هم حکمت عملی انگاشته شده و از مهمترین مسائل آن محسوب می‌گردد. طرح این مسئله در فلسفه ملاصدرا وی را در زمره غایت انگاران اخلاقی (درمقابل وظیفه انگاران) قرار می‌دهد.

نگرش این مقاله به مسئله «سعادت» و «سعادت‌مندی» نگرشی سمانتیک است که در آن به اشکال معنایی این واژه‌ها پرداخته می‌شود. در این تحقیق ارتباط معنایی این دو واژه با اصطلاحات حوزه معنایی «سعادت» همچون کمال، تقرب، خیر اعلی و مقابل آن «شقاوت» بررسی می‌گردد. اضافه شدن واژه مورد تحقیق به قیدهایی، لایه‌های دیگری از حوزه معنایی آن را آشکار می‌سازد و اقسامی را برای آن متحقق می‌کند که دارای اهمیت ویژه‌ای در بررسی‌های تطبیقی است. بعنوان نمونه می‌توان بیان نمود که تقسیم سعادت به دنیوی و اخروی تفاوت اخلاق غایت انگارانه ملاصدرا با اخلاق غایت انگارانه ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ق.م) را بخوبی تبیین می‌نماید. البته واژه «سعادت حقیقی» نیز نقش عمده‌ای را در این تبیین ایفا می‌نماید.

ملاصدرا در کنار اصطلاح سعادت (سعادت‌مندان)، اصطلاح «مقربون» را بکار می‌برد و از ایشان در مرتبه‌ای بالاتر از سعادت‌مندان یاد می‌کند که در اعلا مرتبه کمال قرار می‌گیرند. این اصطلاح مأخوذ از قرآن و متون مقدس می‌باشد. با در نظر گرفتن این اصطلاحات رتبه بندی «مقربون»، «سعادت» و «اشقیاء» استخراج می‌گردد که متناظر با رتبه بندی «سابقون»، «اصحاب یمین» و «اصحاب شمال» در قرآن است.

کلیدواژه‌ها:

سعادت، سعادت‌مند، شقاوت، شقی، کمال، خیراعلا، مقربون، اخلاق غایت انگارانه، سعادت اخروی، سعادت حقیقی.

قضا و قدر از دیدگاه ملاصدرا

زهرة نیک فرجام*

تفکر فلسفی هم به حکمت فطرت و غریزه و هم در اثر تعلیم و ارشاد انبیا در عالم و در میان افراد بشر تجلی و ظهور نمود و در نتیجه تعلیم و تربیت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و توجه آنان در سخنان خویش به منطق و دلیل و برهان، حکمت و فلسفه در اسلام رونقی بسزا یافت. فلسفه علمی است که از دیدگاه عقل و عرصه مافوق طبیعت به حقایق اشیاء می‌نگرد. هر اندازه که فکر و اندیشه انسان از صحنه طبیعت و مظاهر آن دورتر گردد به عرصه ماورای طبیعت و عالم عقل نزدیکتر می‌شود و به درک علوم و اسرار مافوق طبیعت نزدیکتر خواهد بود. تأکید بزرگان اهل حکمت بر قصور عقل در نیل به کنه اشیاء و اصرار عرفا بر ترکیه نفس و امتناع وصول به حقایق با برهان صرف مورد توجه حکیم صدرالدین محمد شیرازی قرار گرفت و وی را در فراهم نمودن بنیان فلسفی خود - حکمت متعالیه - به دو عنصر برهان و عرفان در کنار قرآن و عترت متوجه نمود. امتیاز اساسی حکمت متعالیه از سایر علوم الهی مانند عرفان نظری، حکمت اشراق و مشا، کلام و حدیث در این می‌باشد که هر کدام از آن علوم به یک جهت اکتفا می‌نمایند و به جهات دیگر نمی‌پردازند، لیکن حکمت متعالیه کمال خود را در جمع بین ادله یاد شده جستجو می‌کند.

صدرالمآلهین با کشف قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها»، علم تفصیلی ذاتی را ثابت کرده که نه در فلسفه مشا سابقه داشت و نه در حکمت اشراق مطرح بود. معرفت قاعده «بسیط الحقیقه ...» زیربنای بسیاری از معارف او تلقی می‌شود، از جمله مسئله قضا و قدر که در مراتب علم واجب به ماسوی الله مطرح گردیده است.

عناوینی چون قضا، قدر، لوح محفوظ، لوح محو و اثبات، قلم، کتاب و امثال اینها مصطلحاتی است که از شریعت اخذ شده است و بحث پیرامون آنها بدون بهره‌گیری از مفاتح شریعت و مصباح نبوت و مشکاة ولایت امکانپذیر نیست. عقل سلیم اگر چه ممکن است اجمال این مطالب را اثبات کند، لکن علم تفصیلی به آنها از عهده فلسفه و عقل بشری بتنهایی ساقط است.

مباحث قضا و قدر از جمله نخستین مباحثی بوده که همه متفکران و اندیشمندان دینی را به خود متوجه ساخته است و آنها را به اخذ رأی و نظری خاص که بر اصول و پایه‌های بنیادین مکتبشان مبتنی بوده واداشته است. بطوریکه هیچیک از متکلمین، فلاسفه و عرفای اسلامی را نمی‌یابیم که از ورود به این مباحث غفلت نموده یا حل معضلات فکری آن را رسالت خود ندانسته‌اند. باید توجه داشت که تحلیل و نتیجه‌گیریهای مربوط به این موضوع یکی از جهات کاربردی عرفای نظری است، زیرا توجه انسان به سرنوشت و تقدیری که از جانب خدایتعالی برایش رقم زده شده، و میزان تأثیر اراده و اختیار او در این خصوص نقش مهمی در جهتگیری شیوه‌های عملی زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد.

از آن جهت که قضا و قدر در آراء صدرالمآلهین در مراتب علم باریتعالی جای گرفته، بحث پیرامون علم حقتعالی و مراتب علم او بر سایر مباحث تقدم گردیده است.

این مقاله شامل مباحث زیر می‌باشد:

مباحث مربوط به علم حقتعالی، مراتب علم حق تعالی و مباحث مرتبط با قضا و قدر که هر یک از این سه بخش، خود شامل مباحث و فصولی می‌باشد.

رابطه ارزش و هستی (رویکردی روانشناسانه)

محمود صوفیانی*

یکی از مسائلی که فلسفه اسلامی با آن مواجه است مسئله «هست» ها و «باید» ها می باشد و اینکه آیا «باید» می تواند از «هست» ناشی شود یا نه؟ عده ای اعتقاد دارند که اخلاق از واقعیت نشئت می گیرد و منشأ بایدها همان «هست» هایی هستند که در جهان هستی موجودند. در مقابل متفکران دیگری وجود دارند که معتقدند اخلاق نمی تواند از واقعیت استنتاج شود. در این راستا هیوم اولین کسی است که این مسئله را بررسی کرده و در اینباره متوسل به منطقی شده است و نتیجه گرفته که بهیچ وجه نمی توان از «هست» به «باید» رسید. بنابراین منشأ اخلاق را در جای دیگر باید جستجو کرد. با کندوکاو نظرات و آراء مختلف به جواب دقیق و روشنی نمی رسیم. البته منظور ما رسیدن به جواب قطعی و جزمی نیست. از اینرو توجه مان را به بررسی علمی و تجربی معطوف می کنیم و درصدد روشن کردن مسئله و نزدیک شدن به آن برخوایم آمد. به همین منظور سعی شده است از دیدگاههایی که در روانشناسی تجربی متداول است کمک گرفته شود. در واقع می خوایم اخلاق را از منظر رفتار انسانی و منابع آن مورد تأمل قرار دهیم. می دانیم رفتار خود تحت تأثیر ارزشها قرار دارد اما بررسی رفتار شاید در درک منشأ اخلاق مفید باشد. بنابراین در اینجا از منظری روانشناسانه به این مسئله پرداخته خواهد شد.

رابطه توحید افعالی با اختیار انسان

میرهادی موسوی نیا*

توحید دارای مراحل است، فرقی مسلمین در توحید ذاتی و توحید عبادی با یکدیگر اختلافی ندارند ولیکن در مورد توحید افعالی، مفوضه و شیعه و جبریون همعقیده نیستند. در نظر بدوی مختار بودن انسان با توحید افعالی در تعارض است. هدف مقاله حلّ توهم تعارض است. تکالیف بندگی، منطبق با مصالح بندگان است. بندگان در فعل و ترک مختارند، تشریح، هم با جبر ناسازگار است و هم با تفویض، پندار جبریون که «عمومیت قضا و تعلق اراده الهیه به فعل باعث مجبور بودن مکلف می گردد». پندار بی محتوایی است، چون تأثیر اراده الهیه در فعل انسان، سبب اختیاری بودن آن فعل است. لازمه تفویض اثبات خالق دیگر «جز خدا» برای افعال اختیاری است. زیور اختیار در هیچ شرایطی از انسان جدا نمی گردد. در مورد افعال صادره از بندگان، چهار عقیده بوجود آمده است یکی جبر و دیگری تفویض سومی عقیده بیشتر بزرگان شیعه است که فعل انسان در حقیقت هم به خدا و هم به خود انسان منتسب است، خدا به انسان هستی و اختیار و قدرت عطا می کند و انسان با سرمایه خدادادی، فعل را بوجود می آورد. چهارمی، عقیده راسخین در علم است که فعل، هم به خدا و هم به بنده منتسب است خدا فاعل قریب است در عین بعید بودنش و فاعل بعید است در عین قریب بودنش. عقیده مفوضه نقطه مقابل و معارض فرهنگ قرآن و شبیه فرهنگ یهود است. یکی از معایب نظر جبریون، مستقل دیدن ذوات است که شرک واضحی است. در این آیه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» توحید افعالی با زیباترین بیان متجلی است.

حکمت متعالیه بمثابه پشتوانه ای برای

یک نظام اخلاقی جهان شمول

محسن کاشی*

برای داشتن یک اخلاق جمعی نیاز به غایتی مشترک میان انسانها داریم بطوریکه آن غایت همواره و در همه رفتارهای آدمی حضور داشته و وحدت بخش زندگی باشد. ادیان را می توان تلاشی جهت اثبات، یادآوری یا توجیه وجود این غایت مشترک دانست. چنانکه نیت یک مؤمن هنگام انجام کارهایش همواره باید قرب الهی باشد و این خداوند است که باید غایت رفتارهای یک مؤمن باشد.

طبق تعریف خداوند ذاتی کامل و بینیا است. وجود او بینیا از هر چیز دیگری است و به همین دلیل است که خداوند واجب الوجود است. در حکمت متعالیه ملاصدرا ریشه نیاز و بینیا به علت، در خود وجود نهفته است و از آنجا که وجود امری تشکیکی است، مراتب وجود از لحاظ نیاز و بینیا متفاوت است. مرتبه قوی و شدید وجود بینیا از علت و مرتبه ضعیف و ناقص وجود نیازمند به علت است.

حال اگر اخلاق را تلاش انسانها برای رسیدن به کمال بدانیم و بینیا را از مقومات کمال اخلاقی بدانیم، بنظر می رسد که فلسفه ملاصدرا و خصوصاً نظریه تشکیک وجود او کمک زیادی به توجیه یک نظام اخلاقی می کند. مراتب وجود را می توان فی الواقع مراتب کمال اخلاقی تفسیر کرد و هرچه مرتبه وجودی بالاتر باشد درجه کمال اخلاقی نیز بالاتر است و به همین دلیل خداوند که در بالاترین مرتبه وجودی قرار دارد، کاملترین موجود است.

با این تفسیر از تشکیک وجود درعین حال که می توان در مورد رفتارها داوری اخلاقی کرد لکن ما هیچگاه با یک نظام ثابت خوب و بدها طرف نیستیم چرا که در غیر این صورت دیگر وجود حقیقتی مشکک نبود. هر ذره ای از ذرات عالم متناسب با بهره مندی خود از وجود در مرتبه ای از کمال اخلاقی قرار دارد و هرکس در هر مرتبه وجودی که قرار دارد عملش نسبت به مرتبه وجودی پایتتر خوب و نسبت به مرتبه وجودی بالاتر بد است. اینگونه نگاه کردن سرسازگاری با هیچگونه دگم اندیشی اخلاقی نداشته و همواره راه برای بهبود و پیشرفت باز است چرا که در آن اخلاق تلاشی همه جانبه جهت تحقق وجود در مسیر بینهایت است.

اگر وجود را قدر مشترک میان تمام موجودات بدانیم که اصالت وجود بر این قول است و اگر تحقق هرچه بیشتر وجود را غایت اخلاق بدانیم، بنظر می رسد که حکمت متعالیه ملاصدرا می تواند به ارائه یک نظام اخلاقی جهان شمول کمک کند.

حکمت عملی در مکتب ملاصدرا

خوشقدم عبادی*

در میان فیلسوفان مشاهیر اسلامی به کمتر شخصیتی وارسته، علمی و عرفانی همچون ملاصدرا برمی خوریم که عطر حکمتش از مرکب نوشته هایش همواره مشام جان را بنوازد و دنیای جهل و گمراهی را از تاریکیهای مستولی برهاند.

از دیدگاه ملاصدرا فلسفه استکمال روح آدمی است بمدد شناخت حقایق موجودات آنگونه که هستند. مفهوم حکمت که فی الواقع چیزی جز همان حکمت متعالیه نیست، با خرد یا دانایی که بر بنیان مابعدالطبیعی محض مبتنی است و از طریق شهود عقلی حاصل می شود مساوی است و در عین حال در کسوتی عقلانی البته نه عقلگرایانه و وابسته به اصالت عقل و التزام به کاربرد ادله و براهین عقلی ظاهر می شود. (خامنه ای ، ۱۳۸۲)

سه مبنای اساسی هست که حکمت ملاصدرا بر آنها مبتنی است:

۱. کشف ذوق یا اشراق ۲. عقل یا استدلال ۳. شرع یا وحی

آثار وی نیز ترکیبی از قضایای منطقی، شهود عرفانی و احادیث نبوی و آیات قرآنی است امروزه فلسفه ملاصدرا می تواند سهم اساسی در احیای تفکر در ایران و بطور کلی در جهان اسلامی داشته باشد بخصوص که شیفتگی به فلسفه غربی جدید که دکارت سرآغاز آن است کمتر شده و خود غرب اکنون با یک بحران فکری و اجتماعی روبروست.

از نظر صدرالمتألهین مسلمانی که به قرآن اعتقاد دارد باید در ابتدا انسان را بشناسد به احوال و اسرار و مقدمات و درجاتش علم پیدا کند، از نظر وی ارتباط انسان با خدا در حکمت متعالیه ارتباطی بس عمیق است انسان خلیفه خدا بر زمین است و باید از آثار و افعال او حکایت کند.

همان طور که با اثبات «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا» بودن روح و نیز حرکت جوهری در حکمت متعالیه صدرا بی بسیاری از مسائل فلسفه نظری دگرگون شده بسیاری از مسائل اخلاقی نیز متحول گشته است. روی این مبنا اخلاق در پیدایش، پرورش و ساختار حقیقت انسان نقش دارد. ملاصدرا مشخصه تمام موجودات را عاشق کمال بودن می دانست. البته عشق به کمال را بدون حیات و شعور ممکن نمی داند. اگر انسان بخواهد به سعادت برسد لازم است دو نوع حجاب را از خود دور کند: حجاب داخلی و حجاب خارجی. حجاب داخلی همان قصور نفس است که باید در اثر قوه تفکر و اندیشه از حالت عقل هیولانی بیرون آید در شناخت اشیاء عالم به کمال برسد و به عقل فعال مرتبط شود. اما حجاب خارجی عبارت است از اشتغال نفس به امر بدن و گرفتار شدن به قوای حسی و این اشتغالات برای نفس حجاب است اگر انسان از این حجاب بیرون آید همه چیز برایش منکشف و ظاهر می شود. در دستگاه فلسفی ملاصدرا، عرفان و فلسفه در کنار یکدیگر می نشینند و از یک آبشخور سیراب می گردند تلفیق کامل برهان و شهود و ایجاد پیوند بین آنها درآوردن هر دو در مسلک واحد از ویژگیهای مکتب صدرالمتألهین می باشد از دیگر خصوصیات حکمت متعالیه وی بازخوانی معارف فلسفی و عرفانی در پرتو تعالیم دینی می باشد او عقل و دین را حقیقتی واحد می پندارد و اذعان می کند که هرگز نتایج عقلیه به مخالفت با دین منجر نخواهد شد.

گرچه جهل ظاهرینان و غرور علمی اروپای پس از رنسانس و خودباختگی مسلمین در قرون اخیر در حدی بوده و هست که اجازه نمی دهد آهنگ حیاتبخش حکمت متعالیه و صدای گوشخراش شکستن استخوانهای پوسیده فلسفه ارسطویی و نوافلاطونی مدرسی در زیر چرخ عظیم و تندر حکمت متعالیه به گوش غربیان و غریزدگان قدیم و جدید برسد و تحول بزرگ فلسفی را که آن حکیم و فیلسوف ربانی ایجاد نمود دریابند اما بدون شک با ظهور صدرالمتألهین فعالیت فکری در ایران عصر صفوی به اوج رسید و اندیشه های او تمامی حیات فکری و عقلی چهار قرن گذشته را در انحصار درآورد و امروز نیز مکتب او به همان سرزندگی دوران تقریر و تحریر است.

فلسفه اخلاق در مکتب ملاصدرا

حسین اربابون

نگارنده در این مقاله برای تبیین دقیقتر مطلب، ابتدا به تعریف اصطلاحاتی مانند: علم اخلاق، فلسفه اخلاق، معقولات ثانیه، ادراکات اعتباری و ... می پردازد. و پس از بیان برخی از ارکان فلسفه اخلاق (تعریف، موضوع، فایده، هدف، مسائل و ...) در بخش مسائل فلسفه اخلاق، مسئله مهم و اساسی «واقع نمایی یا ارزش نمایی گزاره های اخلاقی» را با بسط بیشتری مورد بررسی و کنکاش قرار می دهد، و در مرحله ای دیگر پس از بیان مبانی و لوازم هر یک از دو گرایش، واقع نمایی و ارزش نمایی گزاره های اخلاقی، با ارائه دلایل و شواهدی از جهان بینی اسلامی، گرایش نخست را بعنوان طرف موافق با اندیشه اسلامی بر می گزیند.

از جمله لوازم «واقع نما دانستن گزاره های اخلاقی»، مطلوبها و مطبوعهای انسان است که در تعیین ارزشهای خوب و بد نقشی اساسی دارند. و البته خود آنها هم در گرو تعریف و توصیف فلسفی از ماهیت و حقیقت انسان هستند. و همین توصیف فلسفی از انسان، اساسی ترین رکن فلسفه اخلاق بشمار می رود. از اینرو این مقاله با تکیه اصلی به بیان تحلیل و ارزیابی دیدگاههای فلسفی ملاصدرا و پیروان مکتب متعالی او درباره حقیقت و ویژگیهای انسان، به آراء برخی از مکاتب اخلاقی موجود هم در این زمینه اشاره و مقایسه ای اجمالی می کند.

لازم به ذکر است که مسئله واقع نمایی گزاره های اخلاقی، هر چند بطور مستقل برای اولین بار بطور مشروح بوسیله علامه طباطبایی و شهید مطهری مطرح شد ولی مباحث بنیادی و مرتبط با این بحث، در اندیشه صدرالمتهین و پیروان مکتب او مطرح شده است و نگارنده با طرح و تفسیر هر یک از آنها، تلاش می کند ضمن ارائه نظر صریح آنان، در مقابل تفاوتهای موجود به داوری بنشیند. و از آنجا که انسان در طول عمر علمیش همواره بر یک عقیده نیست، بنابراین تقدم و تأخر زمانی اندیشه های اندیشمندان، در ارزیابی نهایی مورد توجه قرار می گیرد.

حقیقت عبادت و عبودیت

در تفسیر صدرالمتألهین و علامه طباطبایی

حمید حسین نژاد محمدآبادی*

«عبادت» را اهل لغت بمعنای غایت خضوع و تذلل دانسته اند، و گفته اند چون عبادت اعلی مراتب خضوع است پس سزاوار نیست، مگر برای کسی که اعلی مراتب وجود و کمال و اعظم مراتب نعم و احسان را دارد، و از این جهت عبادت غیر حق شرک است، و شاید عبادت _ که در فارسی بمعنای «پرستش» و «بندگی» است _ در حقیقتش بیش از این معنی که گفته اند مأخوذ باشد و آن عبارت است از خضوع برای خالق و خداوند.

و «ملاصدرا» قائل است، تمام حرکات طبیعی و انتقالات در ذات طبایع و نفوس به سوی خدا و در راه خداست و انسان به حسب فطرتش داخل در سالکان و رهپویان بسوی خداست، اما به حسب اختیارش اگر از اهل سعادت باشد بر قریب لحظه به لحظه افزوده می شود و اگر از کافران ناقص و نارسا باشد که بر دلهایشان مهر خورده و کر و لال شدند که تعقل ندارد، و حیوان چهارپایی است که چیزی جز اهداف حیوانی را درک و فهم نمی کند؛ و غرض در وجودش حراست و پاسبانی از دنیاست. و اگر اهل نفاق باشد که از فطرت خاص برگشته و از آسمان رحمت رانده شده است به جهت انحرافش از آنچه خداوند بر آن مقرر کرده در گودال هاویئه دوزخ سقوط خواهد کرد.

و «صدرا» هدف اصلی از عبادت را پاک نمودن صورت ذات انسانی و برابری و مقابله آن بوسیله دلهای صاف از زنگار به طرف نور حق احدی می داند که از پس شیشه محمدی(ص) تابیده شده، تا نور الهی را مشاهده کند و او از قول بعضی صاحبان می گوید که حقیقت «عبودیت» این است هنگامی که آزاد گشتی، آنوقت بنده ای. یعنی چون از وابستگیها و تعلقات رها گشتی، دلت از کدورات و آلودگیها صاف و پاک گشته و در آن هنگام بنده خاص خداوند می گردی.

و «علامه طباطبایی» بیان می کند، که کلمه «عبادت» از کلمه عبد گرفته شده و علی القاعده باید همان معنا را افاده کند. یعنی اینکه عبادت عبارت است از؛ نشان دادن مملوکیت خویش برای پروردگار و عبادت را هم «دعوت» می گویند، چون اصل عبادت و منشاء آن دعوت نیازهای آدمی است و اینکه آدمی خود را به پناه کسی بکشد که حاجتش را بر می آورد.

و ایشان مسئله عبادت و خضوع در برابر کسی بعنوان ربوبیت را مسئله ای می داند که همگام با تاریخ بشریت در بشر معمول و منتشر بوده است و غالباً به طمع اینکه خدا شرور را از آنان دور و نفع را برایشان جلب کند او را می پرستیدند.

این مقاله به تبیین حقیقت عبادت و عبودیت و مراتب، آداب و اسرار آن و بعضی از جلوه های عبادت از دیدگاه دو تفسیر مهم شیعی یعنی تفسیر صدرالمتألهین و المیزان می پردازد که در واقع دیدگاهها و آراء ملاصدرا و علامه طباطبایی در این زمینه می باشد.

کلید واژه ها:

عبادت، عبادت ذاتی، اطاعت، عبودیت، خشیت، محبت، اسرار نماز، اسرار سجده، اسرار طهارت.

توبه در حکمت متعالیه حکیم ملاصدرا

ولی الله ملکوتی فر*

ملاصدرا حکمت متعالیه خود را آینه آیات و احادیث مشاهده می کند از اینرو صدرالمآلهین در واقع و به حقیقت صدرالمحدثین و صدرالمفسرین نیز می باشد.

ملاصدرا توبه را لفظی مشترک بین عبد و بنده می داند انسان می تواند با توبه واقعی بسوی خداوند صعود کرده و با عقل فعال با او ارتباط و اتصال پیدا کند و در این راستا از آیات و روایات مدد می گیرد.

ملاصدرا معتقد است که پیامبر (ص) در حدی از کمال است که می تواند حق و خلق را با هم جمع کند و اشتغال به امور دنیوی در قلب مبارک وی کدورتی ایجاد نمی کند بنابراین استغفار آن حضرت به خاطر ارتقا از حالتی به حالت بالاتر یا برگشت از محو به صحو است.

صدرالمفسرین ضمن تأکید بر وجوب فوری توبه می گوید اگر توبه واقعی صورت گیرد پذیرش آن قطعی است زیرا آتش توبه، ناخالصی را از بین می برد و با آمدن نور طاعات، جایی برای ظلمت معاصی نیست همان گونه که با آمدن نور روز، ظلمت شب باقی نمی ماند.

کاملترین و جامعترین بیان در شرایط توبه بیان نورانی علی (ع) می باشد صدرا توبه از بعضی گناهان را می پذیرد اما توجیه او با علمای قبل از او فرق دارد و طرحی نو بیان می کند.

پایان بخش این مقاله بیان دیدگاه اندیشمندان و مفسران در تبیین توبه نصوح و استحباب غسل توبه است.

کلید واژه ها: حکمت متعالیه، توبه، توبه نصوح، وجوب توبه، ارکان توبه، پذیرش توبه، عقل فعال، استغفار پیامبر.

بایدها و نبایدها، حکیم ملاصدرا و اخلاق

مریم دیواندری

اخلاق، علم بررسی و تعیین ارزش اعمال انسانی برحسب اصولی اخلاقی است. دربارهٔ وجدان انسان و مسئولیت او از لحاظ اعمالش نظریه‌های مختلفی در طی تاریخ اظهار شده است.

اصحاب بینش درونی مانند (روسو)، معتقدند که وجدان امری فطری و محرک اعمال اخلاقی است. پیروان اصالت تجربه، مانند، کنت، لاک و جان استوارت میل آن را حاصل تجارب می‌دانند. بعضی حکما دین را ملاک مطلق اخلاقیات می‌شمارند. اصحاب تصور مانند افلاطون و کانت، مابعدالطبیعه را اساس اخلاق قرار می‌دهند. برخی مانند هگل و مارکس می‌گویند که، دولت داور اخلاق است و دیگران مانند دیوئی و فلیکس آدلر معتقدند که اختیار با افراد است.

باید اخلاقی، ضرورت ازلی، بالغیر یا بالقیاس!... باید اخلاقی در ذیل ضرورت فلسفی قرار می‌گیرد ضرورت‌های فلسفی به سه اعتبار می‌باشند: نخست باعتبار نسبت ذات موضوع به وجود، دوم باعتبار نسبت موضوع بوجود بالحاظ جهت تعلیلی نظر بعلت وجود آن موضوع، سوم باعتبار نسبت موضوع بوجود در حالیکه موضوع با چیز دیگری مقایسه می‌شود.

«اعتقاد حکیم صدرالمتهلین بر آن است که خود آگاهی انسان تأییدی است بر نهادی غیر مادی در او که بتعبیری همان نفس است و رابطهٔ نفس و بدن نیز نه رابطه مرغ و قفس بلکه رابطهٔ میوه و درخت است و ...». حکمت در نزد فلاسفه اسلام دو نوع است، نظری و عملی و اخلاق را مشمول حکمت عملی می‌دانند.

کلید واژه‌ها:

باید و نباید اخلاقی، استلزام، نسبیت، تناسب، استمرار، وجوب و ضرورت ملاصدرا، اخلاق.

مبانی فلسفه اخلاق و اخلاق دانش اندوزی از دیدگاه صدرا

الهام فخرایی*

امروزه ملاصدرا بعنوان یکی از چهره های شاخص فلسفه اسلامی بلکه شاخص ترین آنها مطرح است و جای آن دارد که از جنبه های مختلف شخصیتی و نیز فلسفه اش مورد توجه قرار بگیرد.

یکی از جنبه ها و مواردی که می توان در این خصوص مورد توجه قرار داد و بنظر می رسد کمتر به آن پرداخته شده است، مبانی اخلاقی از نظر ملاصدراست. منظور از مبانی اخلاقی، نه ذکر صفات اخلاقی این شخصیت و چهره برجسته عقلی است چنانکه معمولاً در زندگی نامه ها به آن می پردازند بلکه منظور دست یافتن به آن مجموعه بینش و معرفتی است که ملاصدرا اخلاق را بر آن مبتنی می داند و این یعنی فلسفه اخلاق.

چنانکه می دانید دانش اخلاق به بررسی و بیان اخلاقیات می پردازد اما برای فهم و دریافت ماهیت اخلاق می بایست رویکردهای مختلف اخلاقی را که مبتنی بر فرضهای متفاوتی است، جستجو کرد.

فلسفه اخلاق نیز خود یکی از این رویکردهاست که از حیث دامنه و عمق سؤالاتی که مطرح می کند چه بسا با سایر رویکردها، قابل مقایسه نیست؛ در نتیجه برای فهم درست و حقیقی مفهوم اخلاق ناگزیر باید به طرح نکات مبهم و سؤال برانگیز و پاسخ به پرسشهای مطرح در این خصوص پرداخت. در واقع فلسفه اخلاق وسیله ای برای ارزیابی نظریات اخلاقی دیگر است و آنچه می توان از این رهگذر به آن دست یافت، یافتن جوابی است برای سؤالاتی که در قالب مباحثی نظیر سرچشمه های اخلاق، ارزشگذاری اخلاقی یا غایت نگری، اقسام داوریهها، زمینه اخلاقی و ... مطرح می شود.

هدف اصلی فلسفه اخلاق، تبیین معیارهایی صحیح و اثرگذار برای تعیین درست و نادرست اخلاقی است و اینکه خیر، حقیقت و زیبایی کدام است؟

در همین راستا، نگارنده در بخش اول این مقاله قصد دارد، «فلسفه اخلاق» یا «مبانی اخلاقی» را بطور عام از دیدگاه صدرالمتألهین مورد بررسی قرار دهد.

اما در بخش دوم مقاله، اخلاق «دانش اندوزی» بطور خاص از دیدگاه ملاصدرا بررسی می شود؛ چیزی که صرفنظر از جنبه های اخلاقی رایج در حوزه های آموزشی دوران قدیم، امروزه از جهت روابط انسانی و فراهم آوردن امکان گفتگو میان اذهان بشری مورد توجه قرار گرفته است. نگاهی گذرا به الگوهای آموزشی قدیم این مطلب را روشن می سازد که در گذشته تعلیم و تعلم بر مبنایی غیر از آنچه امروزه استوار است و اهدافی متفاوت از آنچه اکنون دنبال می شود، پیش می رفت. در گذشته شاگردی و استادی غالباً با مریدی و مرادی همراه بوده است. شاگرد و استاد را غالباً رابطه ای فراتر از تعلیم و تعلم بهم پیوند می داد. اساتید غالباً برای پذیرش شاگردان، آزمونها و شرایط دشواری داشتند و هرکسی را شایسته دستیابی به گوهر علم و دانش نمی دانستند و تنها آن فردی به شاگردی پذیرفته می شد که پیش از آن به اخلاق و عمل آزموده شده و صلاحیتش را آشکار نموده بود. از طرفی جوای علم نیز برای زانو زدن در محفل درس استاد، چه بسا سالها در جستجو بود و فرسنگها راه طی می کرد.

در همین خصوص امروزه، شاهد تغییر و تحولات جدی در مسیر دانش پژوهی و دانش اندوزی از حیث اخلاقی هستیم که بعضاً این سؤال را فرا روی می نهد که اخلاق دانش اندوزی را بر چه پایه و مبنایی می بایست استوار کرد.

بنابراین هدف، نگارنده در بخش دوم مقاله ضمن بیان ویژگیهای اخلاقی دانش اندوزی از دیدگاه ملاصدرا و بررسی نقادانه آنها، تلاش می کند به پرسشهایی که ذکر می شود، پاسخ دهد:

۱. معنا و مفهوم اخلاق دانش اندوزی چیست؟
۲. جایگاه اخلاق دانش اندوزی کدام است؟
۳. اخلاق کاربردی در این خصوص در گذشته و حال.
۴. اخلاق دانش اندوزی از دیدگاه ملاصدرا چگونه ارزیابی می شود؟

حکمت عملی در سیره عملی ملاصدرا

و شواهدی از شواهد او

هایده عبادی*

فهرست بخشهای این مقاله:

۱. مقدمه ۲. حکمت عملی در سیره عملی ملاصدرا ۳. شواهدی از شواهد الربوبیه

مقدمه

توجه به حکمت عملی یعنی اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مُدن از ارکان اسلام است هرچند که در میان عالمان اسلامی با عنوان و اصطلاح فلسفه اخلاق کمتر برخورد می کنیم و بیشتر علم اخلاق یا همان «اخلاق» است که در متون مختلف اسلامی بنحو چشمگیر مشاهده می شود. «اما یک مطلب به هر زبانی که گفته شود و با هر اصطلاحی که بکار رود، همان مطلب است و در اصل و محتوای موضوع تغییری حاصل نمی شود.» (امام خمینی) علمای اسلامی نسبت به مسئله اخلاق و دیگر جنبه های حکمت عملی، بحثهای فراوان داشته اند در میان متکلمان اسلامی، معتزله اخلاق را از دیدگاه عقلی مورد بحث قرار داده، به حسن و قبح افعال قائل شدند.

در ادامه مقدمه این مقاله تاریخچه ای از تألیفات اخلاقی در عالم اسلامی ارائه گردید، و با بررسی در آثار ملاصدرا نتیجه گیری شده است که صدرا بنحو غیر مستقیم و در جای جای آثارش سفارشات و توصیه های اخلاقی نموده و نیز با دلیل عقلی در خصوص انجام فرایض و رعایت فضایل و رسیدن به کمالات، بحث و بررسی کرده است.

بخش دوم: حکمت عملی در سیره عملی ملاصدرا

در این بخش با مراجعه به آثار اساتیدی که زندگی نامه و شخصیت ملاصدرا را توصیف نموده اند، این نتیجه حاصل گردیده که نوع تربیت صدرا و آیین شاگرد و استادی در قدیم ایجاب می کند که کسی که شاگردی اساتیدی همچون شیخ بهاء و میرداماد و میرفندرسکی را کرده است، قطعاً خود متصف به صفات و فضایل والای اخلاقی بوده و مقید و پایبند به این اصول و موازین می باشد.

بخش سوم: شواهدی از شواهد الربوبیه

در این بخش با مراجعه به کتاب شواهد الربوبیه ملاصدرای شیرازی، شواهدی دال بر توجه و تأکید او بر حکمت عملی یافت شده و ارائه شیوه و روش عملی از سوی وی در جای جای مباحث این کتاب نشان داده شده است. از آن جمله در مشهد سوم، شاهد اول، اشراق سیزدهم که بحثی موجز در قوه عملیه و یا عقل عملی دارد و نیز در جاهای دیگر که در بیان سعادت حقیقی و شقاوتی که مقابل آن است بحث کرده و نیز تعریف او از بهشت و دوزخ، ارتباط صراط با حکمت عملی و اخلاق، نامه عمل و میزان عمل و ارتباط آنها با حکمت عملی و نیز آنجا که صفات دوازده گانه نبی یا رئیس مدینه فاضله را بر می شمارد، بروشنی می بینیم که در صفات ششم تا دهم و نیز در صفت دوازدهم از فضایل و کمالات اخلاقی نام می برد و آنها را با ابعاد دیگر حکمت عملی یعنی بعد اجتماعی و سیاسی این مقوله مرتبط می سازد. همچنین در اثبات وجود نبی نیز بحث ملاصدرا شواهدی است بر لزوم توجه به شریعت که طبق تعریف صدرا، اخلاق نیز بخشی از آن می باشد.

در قسمت دیگری از این بخش بحثی در باب فرق نبوت و شریعت و سیاست آمده است و ارتباط آنها مورد بررسی قرار گرفته همچنین معیار فعل اخلاقی از دیدگاههای مختلف مورد مقایسه قرار گرفته و با بررسی آثار صدرا و ارائه شواهدی از کتاب شواهد او چنین نتیجه گیری کرده ام که این معیار نزد صدرا همان وصول به عقل فعال است و این امر بنحوی که توضیح آن در اصل مقاله آمده است نوعی توجه و تأکید بر حکمت عملی است.

البته این نظری است جدید که شایسته است از سوی اساتید فن مورد دقت نظر بیشتر قرار گیرد.

اخلاق در حکمت متعالیه

معصومه حاجی آقایی شهرستانی *

اخلاق از جمله مورد تأکید ملاصدراست ملاصدرا برای هر نفسی برحسب اصل ذات و فطرت دو قوه یا عقل بر می شمرد عقل نظری و عقل عملی.

عقل نظری عقلی بالقوه است نه بالفعل پس جوهریت نفس در آغاز تکون و حدوث جوهری ضعیف است اما اگر کسی به مقام عقل بالفعل رسید علم او به ذات خویش علم بالفعل است. عقل نظری از آنجایی که مقدمه ای برای عقل عملی است دارای مراتبی است از جمله عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد، که هر کدام در سیر و سلوک بسیار لازم است اما عقل عملی برحسب استکمال به چهار قسم منقسم می شود: مرتبه اول عبارت است از تهذیب ظاهر با بکار بردن نوامیس الهیه و عمل به شرایع نبویه. از قبیل نماز و روزه و حج و عمل به سایر واجبات و ترک محرمات و منہیات.

مرتبه دوم عبارت است از تهذیب باطن و تزکیه و تطهیر قلب از ملکات ناپسندیده.

مرتبه سوم عبارت است از تنویر قلب به نور و فروغ صور علمیه و صفات پسندیده.

مرتبه چهارم عبارت است از فنای نفس از ذات خویش و چشم دل را منحصرأ برای مشاهده حق بکاربردن.

این آخرین مرتبه نهایی سیر و سلوک به جانب خداست برای صراط نفس و شاهراه هدایت باید دانست مراحل بسیار دیگری مانند «سفر در حق» و یا «سفر از حق بسوی خلق» نیز هست. محقق طوسی در شرح مقامات العارفین می گوید که:

«چون عارف منقطع از نفس خود و متصل به حق گردید هر قدرتی را در قدرت حق که به جمیع مقدورات متعلق است مستغرق می بیند، و هر علمی را در علم او که هیچ چیز از موجودات بر او پوشیده نیست، و هر اراده ای را در اراده او که چیزی از ممکنات سرکشی از آن نمی توان نمود، بلکه هر وجودی و هر کمال وجودی را صادر از او و فایض از نزد او می بیند، ... پس عارف در آن وقت متخلق به اخلاق الله خواهد بود به حسب حقیقت» (مبدأ و معاد، ص ۳۲۷)

پس آن هنگام که نفس بدن را رها کند و حجاب و پرده ما بین تو و هویت عقلیه و انوار ملکوتیه برداشته شود به عالم ملکوت ارتقا یابی و برای همیشه به آن عالم متصل گردی پیامبر گرامی فرموده اند: «لا عیش الا عیش الآخرة» عیش و کامرانی نیست مگر عیش و کامرانی آخرت. زیرا سعادت حقیقی در حصول این معارف عالیه است و معرفت در این جهان بذر مشاهده در عالم آخرت است.

شریعت و سیاست در حکمت صدرایی

احمد بهشتی*

صدرالمتألهین همچون حکمای پیش از خود، حکمت را به اعتبار موضوع، به نظری و عملی و نظری را به الهی و ریاضی، و عملی را به سیاست و تدبیر منزل و اخلاق تقسیم کرده است. (تعلیق صدرالمتألهین بر الهیات شفا، چاپ سنگی، ص ۲ - ۵)

از نظر صدرالمتألهین، حکمت عملی به تنظیم آرائی می پردازد که بوسیله آنها زندگی اجتماعی و مشارکت عمومی یا زندگی خانوادگی و مشارکت خصوصی یا برنامه تزکیه نفس و تصفیه ذهن برای پذیرش حکمت نظری سروسامان می یابد. اولی سیاست یا تدبیر مدینه، دومی تدبیر منزل و سومی اخلاق نامیده می شود. (همان، ص ۵)

حکما گاهی قسم اول و دوم را یکی کرده و هر دو را سیاست نامیده اند (الهیات شفا، چ مصر، ص ۶) و بنابراین، حکمت عملی به دو قسم سیاست و اخلاق تقسیم می شود؛ چنانکه گاهی حکمت عملی را بطور یکجا، اخلاق نامیده اند. (همان، ص ۴)

از آنجا که شرایع الهی و آسمانی درباره سیاست و اخلاق و تدبیر منزل سخن گفته اند و در این میان شریعت مقدسه اسلامی گوی سبقت را از همه شرایع الهی ربوده و در حقیقت به اكمال دین و اتمام نعمت پرداخته و ورای آن تام و کاملتری وجود ندارد، این بحث در میان حکما در گرفته که: آیا سیاست و شریعت یکی است، یا مغایر یکدیگرند؟ قطعاً مقصود از سیاست، معنای اعم آن است و شامل تدبیر منزل نیز می شود؟ حتی می توان دایره سؤال را توسعه داد و اینگونه سؤال کرد که آیا اخلاق بمعنای اعم یا حکمت عملی با شریعت، یگانه است یا با یکدیگر مغایرت دارند؟

عده ای به اتحاد آنها رأی داده اند؛ ولی صدرالمتألهین به مغایرت آنها معتقد است. بحث تفکیک و عدم تفکیک دین از سیاست - که امروز مطرح است - بحث دیگری است و صدرالمتألهین طرفدار تفکیک دین از سیاست - بمعنایی که امروز غرب و طرفدارانش می گویند - نیست.

گویا حکیمانی که از اتحاد شریعت و سیاست سخن گفته اند، خواسته اند عقل و وحی را در کشف باید و نبایدها و قواعد دستوری در عرض یکدیگر قرار دهند، یا اگر در جایی کمیت عقل درمانده شود شرع به یاریش می شتابد و گره از مشککش می گشاید. بنابراین، عقل و شرع از نظر قداست دستورات و وجوب اطاعت در یک ردیف قرار دارند و یکی را بر دیگری امتیازی نیست.

صدرالمتألهین شریعت و سیاست را در طول یکدیگر قرار می دهد و معتقد است که همانگونه که نبوت، روح شریعت است، شریعت هم روح سیاست است و بنابراین، سیاست بدون شریعت، همچون جسم بدون روح و کالبد بدون جان است. خواه عقل در تشخیص حسن و قبح و کشف باید و نبایدها بطور کامل موفق و کارآمد باشد یا نباشد.

او نظریه خود را به نوامیس افلاطون نسبت داده و معتقد است که شریعت و سیاست از جهت مبدأ و غایت و فعل و انفعال مغایر یکدیگرند. مبدأ سیاست، نفس جزئی است که انسانها را بسوی نظامی که مصلح جامعه است، سوق می دهد و اما مبدأ شریعت، سیاست است؛ چرا که انسان اجتماعی نظم یافته را از شهوت و غضب باز می دارد و به نظام کل پیوند می دهد.

غایت سیاست، اطاعت شریعت است. سیاست همچون عبد و شریعت همچون مولاست. اگر سیاست در خدمت شریعت باشد، ظاهر عالم تابع باطن و محسوس در ظل معقول قرار می گیرد و جزء بسوی کل می رود.

انسان سیاسی تابع ملکات منفعله و انسان متشرع، تابع ملکات فاعله است. افعال سیاسی جزئی و متغیر و افعال شرعی، کلی و پایدار است و شریعت حافظ سیاست است. اعمال سیاسی متأثر و منفعل از مردم است و اعمال شرعی منفعل و متأثر از خداست و متشرع، هرچه کند بخاطر خداست (الشواهد الربوبیه، تصحیح استاد آشتیانی، ص ۳۶۴ - ۳۶۵).

تبیین و ارزیابی محورهای اصلی نظریه سیاسی ملاصدرا

حمیدرضا آیت‌اللهی*

ملاصدرا در برخی از کتابهای خویش پس از بحث نبوت نظریه های سیاسی خویش را در خصوص حکومت مطرح می کند که در این نوشتار به تحلیل و ارزیابی آن، که حول محورهای زیر است پرداخته می شود:

۱. مبنای ضرورت تشکیل حکومت و انسانشناسی ناظر به آن.
۲. اهداف تشکیل حکومت و تفاوت آن با نگرش اومانیستی معاصر.
۳. رابطه دین و سیاست، مبانی نقد او از نگرشهای سکولاریستی.
۴. ویژگیهای اولیه و ثانویه حاکم و مبنای مشروعیت او.
۵. ارکان الهی و مردمی حکومت و رابطه بین این دو رکن، خواست مردم و تأثیر آن در حاکمیت.
۶. مسئله کارآمدی نظام و ملاکهای ارزیابی آن.
۷. انواع نظامهای سیاسی و ارزیابی ملاصدرا از هر یک.

در ادامه و در ضمن تحلیل دیدگاه ملاصدرا به تفاوتهای نظر او با پیشینیانش نیز پرداخته می شود؛ و همچنین به عناصر مهم نظریه او در نظریه ولایت فقیه اشاره خواهد شد. در انتها برخی از پرسشهای فلسفه سیاسی که در نظریه او مجال پاسخ نیافته اند ذکر خواهد گردید.

اصل مبنایی در حکمت عملی ملاصدرا

و اهمیت آن در عصر حاضر

رضا اکبریان*

بنظر ملاصدرا اساساً هدف حکمت، استکمال نفس است. البته استکمال هر دو قوه نفس چه قوه عقل نظری و چه قوه عقل عملی و هدف استکمال نفس، رسیدن به سعادت است. چنین سخنی اختصاص به ملاصدرا ندارد. سایر فیلسوفان مسلمان هم به پیروی از فیلسوفان یونان به چنین سخنی قائل بوده اند. مسئله مهم که منشأ تفاوت میان نظر آنهاست، رابطه میان حکمت نظری و حکمت عملی است که در آن نظر مقدم است یا عمل؟ فکر مقدم است یا اراده؟ یا اساساً تقدم و تأخری در کار نیست.

از فلاسفه اسلامی که به نظر ارسطو در این باره وفادار بوده اند، ابونصر فارابی و پس از او شیخ الرئیس ابوعلی سینا است. فارابی و ابن سینا به تبع ارسطو، عمل و اراده را امری ثانوی و تبعی تلقی کرده اند. منظور از طرح این مسئله این نیست که ادعا کنیم آنها به مسائل عملی و یا ارزش افعال انسان توجه نکرده اند، بلکه غرض این است که بگوییم آنها همانند ارسطو فکر را مقدم بر اراده می دانسته اند. برغم مخالفت متکلمان اشعری و بخصوص غزالی و تا حدی فقها و عرفا چنین راهی تا زمان سهروردی و ابن عربی ادامه یافت. در این زمان است که با نظر فارابی و ابن سینا هم در مسئله فاعلیت حق تعالی و علم خدا به غیر مخالفت شد و هم در مسئله تقدم نظر بر عمل؛ و یا تقدم فکر بر اراده طریق دیگری پیموده شد. تا اینکه نوبت به خواجه نصیر و حکما و عرفای شیعی در حوزه شیراز و اصفهان و در رأس آنها ملاصدرا رسید. صدرالمآلهین که در ابعاد نظری و عملی، نگاهی جامع به هستی و انسان دارد نه مانند فارابی و ابن سینا خدا را فاعل بالعنايه می دانست تا علم خدا به نظام احسن وجود را برای تحقق آن کافی بداند و نه مانند سهروردی بود تا معتقد شود که فاعلیت حق تعالی، فاعلیت بالرضاست و علم فعلی اش برای تحقق فعل کافی است. از نظر او نه علم، اولی و ذاتی است و نه اراده و فعل، ثانوی و تبعی است. بر اساس چنین نگرشی است که ملاصدرا به بحث از رابطه میان حکمت نظری و عملی می پردازد و نظریاتی کاملاً متفاوت با فیلسوفان قبل از خود در مباحث حکمت عملی و فلسفه سیاسی و همچنین صفات رئیس اول مدینه ارائه می دهد.

چنین تبیینی از رابطه میان حکمت نظری و عملی در حکمت متعالیه و چنین انتظاری از حکیم متعالیه البته ثمرات و آثار دیگری نیز دارد و آن اینکه باعث می شود که حکمت علاوه بر اینکه در تهذیب نفس و تعالی روح انسان مؤثر است و موجبات دوری انسان را از گناه و معصیت فراهم می سازد، صبغه اخلاقی و عملی به خود بگیرد و یادگیری آن انسان را در طریق متخلّق شدن به اخلاق الهی و رسیدن به ساحت دین در زندگی فردی و اجتماعی یاری کند. در اینجا است که حکیم، چهره یک قدیس و یک ولی الهی پیدا می کند و می تواند در پرتو تعالیم دین در مرتبه نازل انبیا و اولیا بزرگ الهی بنشیند. ضامن این رفتار، سیر و سلوک و مراقبت دائمی حکیم متعالیه است. سه سفر نخست از اسفار اربعه، مقدمات لازم را برای رسیدن به مرحله رهبری فراهم می کند. پس از طی موفقیت آمیز این سه مرحله، مرحله چهارم که همانا هدایت و رهبری مردم باشد فرا می رسد. بدین ترتیب است که حکمت متعالیه ملاصدرا به عنوان نظریه ای جامع که در آن عقلانیت، معنویت و نظام ارزشی و قانونی مبتنی بر شریعت، تفسیر واحد و هماهنگی پیدا می کند، در مقابل خلاً معنوی، دینی و حکمی موجود در مغرب زمین جلوه خاصی پیدا می کند. برای اولین بار در تاریخ حیات انسانی، بشر اروپایی بجای اعتراف به اینکه زندگی انسان در این جهان، دوره ای گذران بیش نیست و وجود او متعلق به عالمی دیگر است، آن عالم را فراموش کرد و بجای اینکه خود را در این عالم، مسافر بداند، موجودی کاملاً ارضی و دنیوی شمرد و بُعد تعالی و حقیقت ملکوتی خود را پنداری شاعرانه و موهوم تلقی کرد و یا آن را امری ثانوی و تبعی بشمار آورد و با این روحیه به تسخیر طبیعت و تعدی و تجاوز به دیگران پرداخت. موقعیت اقتصادی و اجتماعی و نیز پیروزی علوم طبیعی باعث شد که بشر جدید به مدد عقل تکنیکی مبتنی بر فلسفه های رایج در مغرب زمین، جهان را به صورت واقعیتی صرفاً مادی بنگرد و جنبه معنوی طبیعت و نیز خود انسان را نادیده بگیرد. تبیین نظریه ملاصدرا در باب رابطه نظر و عمل و نشان دادن نتایج فلسفی آن در حوزه تفکر سیاسی وی در مقایسه با وضعیت موجود در عصر حاضر هدف این مقاله است.

کلید واژه ها: حکمت عملی، نظر و عمل، فکر و اراده، دین و سیاست، عقلانیت و معنویت، حق و تکلیف.

وجوه سیاسی - اجتماعی حرکت جوهری

نجف لک زایی*

مدعای مقاله حاضر این است که پیامدهای حرکت جوهری را نباید فقط در مواردی چون خدانشناسی (نظریه فیض دائم)، اثبات معاد، ارتباط روح و بدن، حل مسئله حدوث و قدم، ابطال تناسخ، و ربط متغیر به ثابت جستجو کنیم بلکه می توانیم برای حرکت جوهری وجوه و پیامدهای سیاسی و اجتماعی نیز قائل شویم.

فیلسوفان یونانی در پاسخ به این پرسش که تغییر و دگرگونی چگونه حادث می شود؟ آراء متفاوتی ابراز داشته اند. برخی چون پارمنیدس و زنون اساساً منکر حرکت شده و حرکت را مجموعه سکونهای پشت سرهم دانسته اند. برخی دیگر چون هراکلیت و ذیمقراطیس تحولات ظاهری اشیاء را به حرکات درونی مربوط می دانستند.

فیلسوفان مسلمان در دو گروه بزرگ قرار می گیرند: آنها که تغییر و تحولات را اموری عرضی می دیدند و کم و کیف و متی و این و دیگر اعراض را شایسته حرکت می دانستند. از نظر این دسته از فلاسفه جوهر ثابت است. اما بنیانگذار حکمت متعالیه این نظریه را نقد کرد و بر این امر استدلال نمود که حرکت در اعراض نشاندهنده حرکت در جوهر است. و اساساً بدون حرکت در جوهر حرکت در اعراض ممکن نیست. در هر حرکتی شش رکن می توان تصور کرد: مبدأ، مقصد، محرک، متحرک، مسیر حرکت (مکان) و مسافت (زمان). تحول در صحنه سیاست و حکومت از قبیل تحول در اعراض است که حکمت متعالیه از طریق نظریه حرکت جوهری برای آن بنیاد فلسفی تعریف کرده است و از این طریق ما را بنوعی نظریه مدیریت تحولات سیاسی و اجتماعی و حتی مدیریت افکار عمومی می رساند. پذیرش نظریه حرکت جوهری و توجه به آن و قراردادن آن بعنوان بنیاد فکر فلسفی یک جامعه جایی برای پذیرش نظریه های فلسفه تاریخ جبرگرایانه، ساختارگرایانه و تقدیرگرایانه (در معنای منفی آن) باقی نمی گذارد.

انقلاب یک حرکت است با ارکان شش گانه ای که گفته شد. تمدن سازی نیز از زمره حرکتها به حساب می آید. همچنین توسعه و ... از منظر حکمت متعالیه و نظریه پردازان حرکت جوهری بنیاد تمام این حرکتها در جوهر و باطن انسان است. بر این اساس می توانیم بگوییم مسیر همه این تحولات از تحول در جوهر انسانی آغاز می شود. چنانکه انقلاب اسلامی را امام از همین مسیر رهبری و هدایت کرد. بنظر می رسد در نظریه حرکت جوهری ظرفیتهای فراوان سیاسی و اجتماعی وجود دارد که تاکنون توجه شایسته ای به آنها نشده است. مقاله حاضر بنا دارد وارد این وادی شود.

کلید واژه ها:

حرکت جوهری، جوهر، عرض، سیاست، حکومت

فلسفه سیاسی ملاصدرا

محمدعلی نویدی

پارادایم وجودی _ وحیانی در سیر و سامان حیات اجتماعی و سیاسی انسان

در خصوص فلسفه سیاسی صدرا پرسشهای بنیادی متعددی می تواند مطرح باشد، این پرسشها بلحاظ ماهیت و ویژگیهای خاص حکمت متعالیه در سطوح و مراتب گوناگون قابل طرح است. لیکن پرسش از هستی و وجود فلسفه سیاسی در نظام فکری و دستگاه حکمی ملاصدرا از نخستین پرسشهاست، آیا حکمت متعالیه واجد تفکر سیاسی می باشد یا نه؟ اگر در حکمت متعالیه، فلسفه سیاسی مطرح است چه نسبتی با مبانی و بنیادهای فکر صدرایی دارد اصولاً درونمایه فلسفه سیاسی صدرا چه می باشد؟ و جهتگیری آن کدام است؟ در نظام حکمی ملاصدرا حیات اجتماعی و سیاسی چگونه سر و سامان می یابد و غایت آن چه می باشد؟

اساساً حکمت متعالیه، حکایت و حکمت سفر روحانی و سیر گوهر جان آدمی است، سفر از اسفل مراتب تا اعلی منازل ممکن برای گوهر وجود انسان است. نظام اندیشگی صدرا بیان اسفار اربعه و حرکت جوهری و درونی روح مجرد انسان است، سیاست و سامان سیاسی و فکر و اندیشه سیاسی در این سیر منازل و طی سفر چه جایگاه و نقشی دارد. یعنی اگر حکمت متعالیه بدون فلسفه سیاسی ملحوظ و مفروض گردد چه اتفاقی خواهد افتاد و کجای نظام قویم و حکیم متعالیه، نقص پیدا خواهد کرد؟

نظام فکری ملاصدرا نظام وجودی و اصالت وجودی است و اصولاً مبانی و بنیادهای دستگاه حکمی صدرایی مبتنی بر «هستی، حضور و ظهور مراتب هستی است» تفکر سیاسی چه نسبتی با این اصالت وجود پیدا می کند سیاست به حوزه عمل و اجرا ربط پیدا می کند و آن حیظه و قلمرو «نمود» است رابطه آن با حوزه و عرصه «بود» کدام است؟

محتوا و سمت و سوی فلسفه سیاسی ملاصدرا در حکمت متعالیه چگونه تبیین گشته است و آثار صدرایی فکر سیاسی این حکیم ببیدیل را چگونه توضیح می دهند.

اگر چه در حکمت متعالیه، فلسفه، عرفان و قرآن به هم می رسند و تلائم و توافق می یابند لیکن وحی و قرآن بلحاظ اصالت منشاء سرچشمه، و شرافت مرتبت ذاتی خود و نیز اطلاقیت و کلیت خود از برهان و شهود و استدلال و یافت مقدم و معیارند صدرا این محک یابی و معیار سنجی را چگونه در فلسفه سیاسی خود اعمال می کند، یعنی فلسفه سیاست ملاصدرا با موضوع وحی و دین چگونه برخورد کرده است. در حکمت متعالیه تفکر سیاسی و فلسفه سیاسی جایگاه ویژه و مخصوص خود را دارد. فلسفه سیاسی ملاصدرا از نوع وجودی و وحیانی است و این پارادایم هم در سیر روحانی و حیات بشری دخیل است و هم در سامان و نظام اجتماعی و سیاسی انسانی مؤثر می باشد.

بدون فلسفه سیاسی، حکمت متعالیه ناقص خواهد بود و در توسعه و تعالی انسان، شاید توفیق اتم و اکمل نخواهد یافت.

پارادایم وجودی _ وحیانی در فلسفه سیاسی ملاصدرا، شاید ارائه الگویی نو در تبیین و تفسیر تفکر سیاسی حکمت متعالیه باشد.

بازنگرشی به عقلانیت حکومت در جامعه

محمدحسین پژوهنده*

نویسنده بحث خود را پیرامون موضوع عقلانیت حکومت دینی طی چند سؤال در طول مقاله خود پی گرفته، و تا جایی که در حد وسع علمی وی بوده سعی کرده است با معیارهای عقلی بدانها پاسخ گوید.

در حقیقت، آنچه وی را به تفلسف در این مبحث واداشته، دغدغه اثبات نظریه حکومت ولایی دینی می باشد که یکی از مهمترین مسائل در فلسفه سیاسی اسلام است.

نویسنده بحث خود را از سؤال درباره اساسی ترین و زیربنایی ترین موضوع یعنی از اصالت واقعیت یا واقع آغاز کرده است؛ مسئله ای که دو نگاه رو در رو در فلسفه قدیم و جدید دارد، و با رویکرد به نگاه اندامواره ای به انسان و جهان، و اشتراک در نظام وجودی چنین نتیجه می گیرد که چه قائل به مشرب قدما باشیم و چه به مسلک متأخرین غرب، در هر حال عقلانیت زندگی، جامعه انسانی و حکومت، نوع حکومت ولایی دینی را نه تنها بر می تابد که نیاز دارد.

همین امر به نویسنده کمک می کند تا پاسخ سؤال دوم خود را بدهد که چرا حکیمان سلف _ بویژه خسروانیان و شارحان آنان تا اسکندرانیها _ حاکم جامعه را «پادشاه فیلسوف» می خواسته اند؟

سؤال سوم درباره نظریه «جزء انگاری» است که انقلاب علمی را در آغاز قرن بیستم سبب شده و بتبع آن، عطف توجه فلاسفه سیاسی به نظامهای متغایر با قبل را در پی داشته است. نویسنده با تأمل در انگیزش دانشمندان به این نظر، و نیز علمی بودن محض آن، و نتیجه مساوی که در مسئله حکومت و عقلانیت آن، بین نظریه کل انگاری و جزء انگاری پدید می آورد، این دو نظریه را دو مثلث متقارن می داند که هر دو یک نیاز را فریاد می کنند؛ یعنی یکی از بالا به پایین و دیگری از پایین به بالا مطالعه خود را انجام می دهد؛ و اندیشه ذهنی تاریخی بشریت از «منجی جهانی» و «ابرمرد تاریخ» تا «ابرانسان» فرید ریک نیچه، گویای نیاز انسان در عقلانیت حکومت براساس نظریه مورد نظر می باشد.

مقاله هنوز به نتیجه نهایی خود نرسیده است و باید پس از تحلیل جامعه بشری بر مبنای وجود و عدم دین (جامعه دینی، نادینی، مختلط)، و نیز روشن نمودن ابعاد عقلانیت حکومت و جامعه (مدیریت فقیهان متبحر، پرهیز از جمودگرایی در قانون، هندسه جامعه انسانی، منطقه رأس، قطبهای قدرت اجتماعی) و رفع چند توهم، به سؤال پایانی خود پاسخ دهد که چه رابطه ای بین تقدیر و تدبیر وجود دارد؟
دقیقاً همینجاست که نیاز واقعی انسانها به رهبری الهی رخ می نماید زیرا قوانین آفرینش به دو گونه متصور است: ثابت و متغیر؛ که در اولی قلم تقدیر، و در دومی انگشت تدبیر بکار رفته و می رود؛ و تدبیر بایسته را کسی می تواند که خط تقدیر را خواندن توانسته باشد و او کسی جز ولی امر الهی نیست و هم در این نقطه است که نویسنده به اثبات مدعای خود نایل می گردد.

تحول اندیشه عدل نزد اندیشمندان یونان و ایران

محمدجواد ساروی*

مفهوم عدالت Justice و مقابل آن unjustice بعنوان مقوله ای از مقولات عقل عملی در تاریخ اندیشه و فکر و در رابطه برداشت جوامع انسانی از آن همچنین، سیری و تحولی داشته، در وهله نخست کوشش بعمل می آید که نگاهی اجمالی به این برداشتها و نگرشها داشته باشیم. در قسمت دوم این مقوله بعنوان صفت، بلکه چه در رابطه با فرد و یا جامعه و موارد گوناگون در سیر تحول اندیشه های علمی و فلسفی یونان مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. قسمت سوم بحث اختصاص دارد به نگاه و نظر فیلسوفان و دانشمندان ایران و مسلمان به این مقوله چه کسانی که مستقلاً به آن پرداخته اند و یا تحت تأثیر اندیشه فلسفی و دینی بحثهایی در این زمینه داشته اند سپس بررسی جامع در رابطه با آنها.

ساختار نظام فلسفه سیاسی صدرالمآلهین

فتحعلی اکبری*

صدرالمآلهین محمد شیرازی، از دیدگاه تاریخ تحول حکمت عملی، واپسین چهره درخشانی است که به تأمل فلسفی درباره چستی مدینه و ارتباط انسان با آن پرداخت. او که بر تفسیر فلسفی دیانت تأکید می ورزید، درباره موضوع مهم وحی به تأملی عمیق دست یازید و بدین نتیجه رسید که همانگونه که اتحاد با عقل فعال از طریق قوه متخیله مختص مقام نبوت است، همچنین، بواسطه افاضه عقل فعال به عقل منفعل، انسان حکیم و فیلسوف می گردد و ریاست مدینه فاضله بر عهده چنین انسانی نهاده شده است. پس اثبات حکمت و فلسفه، ملازم با طرح مدینه فاضله است و طرح مدینه فاضله به اثبات حکمت و فلسفه بستگی دارد. تفکر سیاسی صدر، بیشتر به تحلیل رئیس اول مدینه و تقدم رئیس اول مدینه بر مدینه، پرداخته است. او بحث خود را با انسانشناسی شروع کرده است. شاید مرتبط ساختن حکمت عملی با بحث نبوت، وی را از تحلیل انضمامی و عینی وضع موجود زمانه او _ که نیاز به فلسفه ای نو و مناسب با بایستگیهای آن دوران داشت _ باز داشته باشد. اندیشه صدر، مثل هر اندیشه فلسفی، تغلب را نفی می کند. چنانکه مخالفان صدر، تا حدی، به توجیه تغلب نزدیک شدند. از نگاه صدر، سرنوشت حتمی مدینه بی حکمت همانا تباهی است. او به برکت برخورداری از فضایل نفسانی و تهذیب درون، وضع دوران خود را مورد انتقاد قرار داد و در برابر انحطاطی که می دید، واکنشی فلسفی از خود نشان داد و مشکل زمانه خود را فقر فلسفی و فقدان خردورزی دانست. مشکلی که همچنان در دوران ما نیز سرسختی نشان می دهد و دانشهای ما بویژه علوم انسانی ما را فاقد مبنا ساخته است.

بررسی تطبیقی فلسفه سیاسی ملاصدرا با فلسفه سیاسی

غرب با تکیه بر ژان ژاک روسو

نوریه ریاضی *

در نظام فلسفه اسلامی میان هستی و استی تفاوت بنیادی وجود دارد. قضایای فلسفی، قضایایی هستند که محمولات آنها را وجود تشکیل می دهد و باصطلاح انتولوژیک هستند. اما قضایای علمی که به علوم میانه و پایین تعلق می گیرند، از نسبتهای استی تشکیل می شوند. بر این اساس علم سیاست با فلسفه سیاسی تفاوت بنیادی دارد. فلسفه سیاسی از حکمت عملی ریشه می گیرد و به همین جهت است که جوامع بشری را بسوی رشد عقلانی و کمال حرکت می دهد.

در این مقاله دو مؤلفه بطور تطبیقی مورد بررسی قرار می گیرند: یکی عدل بعنوان محور برقرار شدن نظم اجتماعی. ماهیت عدل چیست؟ جایگاه آن در ارتباط میان عقل نظری و عقل عملی کجاست؟ در بعضی آثار صدرالمتألهین عدل اساس برقرار شدن نظم و نظام تکوینی، یعنی رابطه موجودات با مبدأ خود و نظم تشریحی، یعنی رابطه افراد جوامع بشری با هم و با مبدأ خود از طریق انجام تکالیف شرعی و اخلاقی، معرفی شده است.

اما فلسفه سیاسی مکتب تجربی غرب (خوبی و بدی) (عدل و ظلم) را نامفهوم (Non Sensical) و خیالات می دانند و آنها را برحسب مصالح اقتصادی یا اجتماعی تعریف می کنند. مؤلفه دیگر عبارت است از نگاه این دو رویکرد به تعریف جامعه و نقش فرد در آن، می باشد. در فلسفه سیاسی اسلام جامعه از مجموع نیست بلکه از جمیع است.

در این نگاه رابطه فرد با جامعه، رابطه جزئی با کلی است نه کل با جزء. بنابراین تمام افراد مستقلند و هرکس سهم خودش را بالاستقلال دارد. یعنی هر انسانی، حیوان ناطق است، چه انسانهای دیگر باشند یا نباشند، حکم روی آحاد صادق است نه روی مجموعه یا واحد مجموعه. از اینرو در منطق قرآن هر که یک انسان را به ناحق بکشد (هرچند هیچ تأثیری در هیچ جایی نداشته باشد) مثل این است که همه انسانها را کشته است. چرا؟ زیرا از یکسو همه افراد با یکدیگر وحدت وجودی دارند، و از سوی دیگر رابطه جدا ناپذیر با مبدأ خود دارند. این اصول بر اساس ساختار نظام هستی شناسی توحیدی الهی است که مبنا و اساس نظام سیاسی، اقتصادی و ... فلسفه اسلامی ملاصدرا می باشد.

اما در نظریه قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو، که جامعه بمعنای مجموعه بکار می رود، رابطه فرد با جامعه رابطه جزء با کل است. افراد نه فردیت دارند نه عضویت بلکه تنها آلت و ابزارند. فرد نه تنها واحد جامعه نیست بلکه جزء اتمیک آن هم نیست. حیات و خون و جانش وقتی محترم شمرده می شود که وسیله ای به نفع جامعه باشد.

هدف و غایت این مقاله اثبات این حقیقت است که برخلاف مکاتب تجربی مادی که داعیه برابری و آزادی اجتماعی و سیاسی و ... برای همگان را دارند، انسان در جامعه توحیدی و در سایه فراگیری عدالت اجتماعی به تمام آرزوهای به حق خود که به صورت کمال و سعادت تجلی می کند، می رسد.

بنابراین مقاله از سه بخش تشکیل شده، ۱. تجزیه و تحلیل مبانی فلسفه سیاسی الهی با تکیه بر عقاید ملاصدرا ۲. نگاهی به فلسفه سیاسی غرب با تکیه بر غرب (قرارداد اجتماعی) ژان ژاک روسو. و در پایان ملاحظات و نتیجه گیری که حاوی نکات مستند و تازه ای می باشد.

مقام ملاصدرا در تاریخ فلسفه سیاسی اسلام

احمد بستانی*

در این پژوهش خواهیم کوشید مقام و منزلت ملاصدرا را در تاریخ فلسفه سیاسی اسلام مورد بررسی قرار دهیم. تاریخ فلسفه سیاسی اسلام تاریخی است نانوشته و بنابراین هنوز زوایای تاریک بسیاری دارد. در این مقاله ابتدا به معنا و مفهوم «تاریخ فلسفه سیاسی اسلامی»؛ نسبت آن با تاریخ فلسفه اسلامی و ویژگیها و عناصر آن خواهیم پرداخت و سپس می کوشیم جایگاه ملاصدرا را در آن تعیین کنیم. بدین منظور بطور خاص به مقایسه برخی از عناصر سیاسی تفکر ملاصدرا با عناصر سیاسی حکمت اشراق (سهروردی) خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که اندیشه سیاسی ملاصدرا را باید در چهارچوب و در امتداد تفکر سیاسی اشراقی و افلاطونی مورد توجه قرار داد و نه در تداوم تفکر سیاسی مشائی، هرچند که میان وجوه سیاسی حکمت ملاصدرا و شیخ اشراق تفاوتهایی وجود دارد که به آنها نیز خواهیم پرداخت. از سوی دیگر، به گمان ما از حیث سیاسی تعارضهایی در اندیشه سیاسی ملاصدرا وجود دارد که ناشی از تأثیر پذیری دوگانه وی از فلسفه سیاسی اشراقی و مشائی است. ملاصدرا هرچند در مباحث مابعدالطبیعه هیئت تألیفی مناسبی فراهم نموده است، از حیث اندیشه سیاسی ما شاهد چنین هیئت تألیفی نیستیم و همین خود به تفسیرهای متعدد و متعارضی در باب اندیشه سیاسی ملاصدرا و امکان و امتناع آن دامن می زند.

نیاز بشر به دین از منظر حکمت مشا، اشراق و متعالیه

منیره سیدمظهری*

پس از دوران تجدد و شکوفایی علم و تحولاتی که زاینده آن بود، گروهی از غربیان چنین تصور کردند که به یمن پیشرفت علوم و فن آوری، دوران نیاز بشر به دین سپری شده و وقت آن رسیده که دین جای خود را به تجربه و علم بسپارد.

این عقیده چند صباحی خوش درخشید اما؛ اندکی بعد بروز وقایع تلخی همچون جنگ جهانی اول بخوبی نشان داد که جایگزینی هر چیزی حتی علم و اخلاق به جای دین، ادعایی پوچ و بی اساس است زیرا؛ دولتهای مسیحی غربی بظاهر متجدد و مدرن به زودی برای منافع زوال پذیر مادی، با اخلاق و ارزشها وداع کرده و به جان یکدیگر افتادند و این جریان روشن کرد که اخلاق مجرد از پشتوانه دینی هرگز نمی تواند حافظ صلح و امنیت جوامع باشد، همچنان که علم را اگر بطور مستقل و در قالب یک فن ملاحظه کنیم، قدرتی را در آن می یابیم که می توان با آن بیرق طغیان برافراشت و عاصی طبیعت شد.

این بود که صلح جویان حقیقی، در پی آشتی «دین و دنیا» برآمدند و بر آن شدند تا بر بنیان «دین»، خانه های «دنیا»، را یکی پس از دیگری روشن کنند و زمینه رشد و تعالی رهگذران از آن را فراهم سازند.

در این میان سهم متفکران و اندیشمندان بزرگ اسلامی در برقراری و تثبیت این آشتی هرگز ناچیز شمرده نشده و نمی شود. آنان اگرچه شاید از نظرگاههای مختلف به این مسئله نگریسته و هر یک از طریقه خاصی در پی تبیین آن برآمده باشند اما در یک چیز نمی توان شک کرد و آن اینکه همگی آنان «دین» را خورشید اندیشه و سرچشمه تفکر می دانند و «دنیا» را تشنه آن فروغ و طالب آن طلوع زرین. در این نوشتار، چگونگی «تبیین ضرورت حضور دین را در زندگی انسانها»، از لابلای اندیشه های رفیع بنیانگذاران سه جریان عمده فکری اسلامی _ مشا، اشراق و متعالیه _ جستجو خواهیم کرد.

کلید واژه ها: دین، مدنی بالطبع، عالم صغیر، عقل عملی، عقل نظری.

* عضو هیأت علمی دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

تجسم اعمال در مکتب ملاصدرا

کریم علی محمدی *

ارزش هر انسانی به هنر علمی اوست که امیرالمؤمنین (ع) بیان فرموده:

قيمة كل امرء ما يحسنه: (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۸۱)

صدرالمতألہین یکی از تربیت یافتگان مکتب سعادتبخش اسلام و قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که حکمت نظری و عملی را بخوبی بیان کرده مقاله ای که از کتب متعدد صدرالمتألہین تهیه می شود که عنوانش تجسم اعمال است این مقاله با مقدماتی: ۱. پیشینه بحث ۲. بیان مفاهیم این بحث ۳. عمل سازنده است و از اعراض نیست که متکلمین گفته اند ۴. ارتباط عمل با عامل ۵. انسان بصورت اعمال خود ظاهر می شود که صدرالمتألہین با توجه به آیات و روایات و براهین عقلی این مطلب را بیان کرده و از پیامبر (ص) آورده: «یحشر الناس علی صور نیاتہم» مردمان بر صورت نیت ها و باطن خودشان برانگیخته می شوند. (مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۲۹)

بازهم آورده: «یحشر بعض الناس علی صورة یحسن عندها القردة و الخنازیر» (بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۹۲) برخی به صورتی محشور می گردند که صورت بوزینه گان و خوکها از آن صور زیباتر است و صدرالمتألہین با توجه به قاعده حرکت جوهری این مسئله را بخوبی تبیین کرده چون انسان در اثر عقاید و اعمال جوهره ذات خود را می سازد.

از اینرو فرموده:

بدان که جمیع عرفا و کافه حکما برآنند که قوام نشئه آخرت به دل آدمی است و حیات دل به معرفت است. (سه اصل، ص ۳۹)

و در عبارت دیگر آورده: نتیجه تبعیت از هوای نفس این است که انسان براساس صفت خود به صورت یک حیوان قرار می گیرد.

همه احوال و افعال مدخّر هویدا گردد اندر روز محشر

همه پیدا شود آنجا ضمائر	بخوان تو آیه تبلی السرائر
دگر باره بوفق عالم خاص	شود اخلاق تو اجسام و اشخاص

(رساله سه اصل، ص ۴۷)

بحث تجسم اعمال و ارتباط عمل با عامل در اکثر کتب صدرالمتألہین آمده که در اصل مقاله به آن تذکر داده می شود.

نگرشی بر فلسفه سیاسی ملاصدرا

زهر کاشانی ها*

سیاست که همان تدبیر و مدیریت اجتماع انسانهاست در تمدن اسلامی جایگاهی در خور داشته است. سیاست قسمتی از حکمت عملی است که از مباحث فلسفه محسوب می شود.

از آنجا که دین اسلام، دینی است که هم به دنیا و هم به آخرت توجه دارد، برای برخورداری از حسن عاقبت و حشری نیکو، معاشی معقول و منطقی را پیشنهاد می کند. مدنی الطبع بودن انسان می طلبد که حسن همجواری با همنوع خود داشته باشد و بنابراین برای نیکو زندگی کردن با دیگران نیازمند برنامه است و اسلام این برنامه را برای انسانها طراحی کرده است. چنانچه پیامبر اسلام (ص) نمونه این مدیریت و تدبیر اجتماع را بشکل «حکومت اسلامی» در مدینه تشکیل می دهد و برای وجوب ایجاد حکومت اسلامی همین بس که بر مسلمانان دستور است که پیامبر (ص) را الگو قرار دهند. در سایه کسب قدرت است که مسلمانان می توانند به اهداف عالی دست یابند. «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه...» اینجاست که همبستگی دیانت و سیاست و عدم جدایی این دو از هم معلوم می گردد.

صدرالمتألهین با دستمایه قرار دادن اینکه آخرت ادامه راه دنیاست و معاد نیکو، لازمه اش معاش نیکوست و برای بهره بری کامل از دنیا در جهت آخرت برنامه ای مناسب لازم است و اینکه انسان خلیفه الله، اصلاح حیات اجتماع انسان را بدون سیاست و ریاست امکانپذیر نمی داند (الشواهد الربوبیه، ص ۳۷۲) و بر این اعتقاد است که سیاست بدون راهنمایی دین و شریعت، مانند جسد بدون روح است «السیاسة مجردة عن الشرع كجسد لا روح فيه» (الشواهد الربوبیه).

در این مقاله بعد از تعریف سیاست و بیان همبستگی بین دین و سیاست و وابستگی دنیا و آخرت و داشتن رئیس حکومت بر صفت دیانت و کیاست، از دیدگاه ملاصدرا مورد بحث و فحص قرار می گیرد.

کلید واژه ها:

سیاست، دیانت، حکومت، ریاست، ملاصدرا، فلسفه سیاسی.

فلسفه امامت در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی

قدرت الله قربانی*

ملاصدرا با پی‌ریزی حکمت متعالیه که جامع ویژگیهای عرفان ابن‌عربی، حکمت مشا و اشراق، اندیشه‌های کلامی و تعالیم دین اسلام است بواسطه نزدیک کردن عرفان نظری ابن‌عربی با اندیشه سیاسی شیعه که امامت و ولایت اساس آن است توانست دیدگاهی خاص درباره امامت در فلسفه شیعه ارائه دهد که ویژگیهای دینی، سیاسی، عرفانی و فلسفی خاص خود را دارد. از سوی دیگر امام خمینی که از نظر عرفانی تحت تأثیر ابن‌عربی و در چهارچوب حکمت متعالیه صدرایی می‌اندیشید، اندیشه سیاسی خود را، مثل ملاصدرا، با ویژگیهای عرفانی، دینی و فلسفی اسلامی بیان کرد که نشاندهنده وجوه تشابه زیادی میان این دو است که این مقاله درصدد بررسی تطبیقی آن می‌باشد.

در نگاه ملاصدرا که متأثر از مکتب شیعه امامیه است امامت یک استعداد و شایستگی عینی ویژه‌ای است که از سوی خدا به انسانهای خاص اعطاء می‌گردد و در آن انتخاب یا انتصاب مردم هیچیک نقشی ندارند. از اینرو در نظر ملاصدرا امام در قوس صعود از لحاظ درجه وجودی برترین مقام را دارد و امامت و صفات امام از این درجه برتر وجود سرچشمه می‌گیرند و چون کمالات وجودی یک امر خارجی و عینی است، انتخاب و انتصاب از طرف مردم در تحقق آن نقشی نخواهد داشت. به همین دلیل مقام امامت یک مقام اعطائی است و امام مورد امداد و الهام غیبی می‌باشد و جایگاه آن تا آنجا رفیع است که صدرالمتألهین امامت را باطن نبوت و با نبوت دارای یک سرچشمه می‌داند. از سوی دیگر امام خمینی بر آن است که امامت بمعنای نگهبانی از دین است و امامت را برای حفظ نظام و اتحاد مسلمین لازم می‌داند به همین دلیل ضمن اینکه بر ضرورت تعیین امام بعد از پیامبر تأکید خاص دارد، جایگاه امامت و نبوت را همپایه دانسته و برآن است که امامت قوه جریان قانون است که مقصود اصلی از دین و قانونگذاری است. و علت نیاز به امام و اولی‌الامر را حفظ مردم در طریق مشخص دینی و پاسداری از قوانین الهی دانسته، می‌گوید در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم را بی‌رهبر و بی‌سرپرست رها کند. و در نهایت اینکه او نیز امام را بواسطه داشتن لطف الهی، حجت خدا و صاحب ولایت مطلقه بر بندگان می‌داند. با این وصف در این مقاله موضوعاتی چون، معانی امام و امامت، ضرورت امامت، ویژگیهای امام و رهبری جامعه، مشروعیت و مقبولیت امام، اهداف امامت، نسبت امامت و نبوت، جایگاه مقام امامت، رابطه امام و پیروان، حکومت سیاسی در جامعه و وظیفه امام، اختیارات امام، امامت و دین، پیامبر و امامت حضرت علی و لزوم تداوم امامت در عصر غیبت مورد بررسی تطبیقی میان ملاصدرا و امام خمینی قرار می‌گیرد.

فلسفه سیاسی صدر المتألهین

سید محمد مهدی افضلی*

فلسفه سیاسی که ترکیبی است از فلسفه و سیاست، از شاخه های مهم معرفت سیاسی است که به مسائل اساسی اداره اجتماع می پردازد، قدمت این مباحث به زمانی که نخستین اجتماعات بشری شکل گرفته است بر می گردد، شاکله فلسفه سیاسی را اندیشه های فلسفی درباب حکومت تشکیل می دهد، این شاخه از معرفت به پرسشهایی پاسخ می دهد که شالوده علم سیاست بشمار می آیند، پرسشهایی درباب اصل ضرورت حکومت، ویژگیهای حاکم، مشروعیت حاکم، بهترین نوع حکومت، اهداف حکومت و...

صدرالمتألهین شیرازی به مباحث سیاسی بنحوی در آثار مختلف خود پرداخته است، هر چند در برخی آثار نسبت به در دست گرفتن کارهای دنیایی و از جمله حکومت توسط انسانهای اهل معنا روی خوشی نشان نداده و آن را کاری اهل دنیا دانسته است، لیکن در موارد متعددی به مسائلی چون ضرورت حکومت، مشروعیت حاکم، هدف حکومت، ویژگیهای حاکم و اساسیترین کارهای نیک و بد اجتماعی، فلسفه جعل برخی احکام و... پرداخته است، در باب ضرورت حکومت ایشان به همان استدلال مدنی بالطبع بودن انسان استناد می کنند، ایشان در مورد اوصاف حاکم متأثر از بزرگانی چون فارابی در مدینه فاضله، ابن سینا در بحث مقامات عارفین و اوصاف عارفان اند، با تلفیقی از بحث اوصاف حاکم در منظر فارابی و ویژگیهای عارف در اندیشه ابن سینا برای حاکم جامعه اوصافی چون خوش فهم، صحیح الفطره، خوش بیان، مهربان، شجاع، جواد بودن و... را بر می شمارد، فلسفه سیاسی ایشان در واقع همان مباحث عقلی است که در باب دین و نبوت دارند، با فراغت از بیان اوصاف حاکم به اثبات نبی و ضرورت نبوت می پردازند، از اینرو می توان مدعی شد که به تفصیل نپرداختن ایشان به مباحث فلسفه سیاسی به این دلیل است که پس از اثبات نبوت و دین جزئیات مباحث اجتماعی را به دین واگذار می کنند؛ طرح مسئله به این شکل، می تواند پاسخی به این پرسش باشد که چرا فلاسفه مسلمان به مباحث سیاسی در فلسفه کمتر می پرداخته اند، چون حضور عنصر نیرومندی بنام دین ایشان را از پرداختن تفصیلی به مباحث نظری سیاست بنبیاز می ساخته است؛ از سوی دیگر توهم اینکه صدرالمتألهین نسبت به امور دنیوی بیتوجه بوده و پرداختن به امور دنیا را کار دین و افراد اهل معنا نمی دانسته است رفع می شود، بلکه او را در جرگه کسانی وارد می کند که از دین و متولیان دینی انتظار تأمین امور معاش و معاد را دارند، تنها با این تفاوت که ارزش دنیا ارزش ابزاری برای رسیدن به کمال مطلوب و غایة القصوی است، اما تأمین معاد و دستیابی به کمال ارزش ذاتی دارد.

صدرالمتألهین هدف سیاست و حکومت و جعل برخی احکام را بیشتر رسیدن انسان به عوالم بالا و رفع و دفع خارهای مزاحم از مسیر سلوک می داند تا تدبیر امور دنیوی؛ تعالیم دین برای نجات روح انسانی از مکر و کید قوای مادون و تقویت آن در نیل به ملکوت است، و چون نفس انسانی جسمانیة الحدوث است و با حرکت جوهری بکمال می رسد، بنابراین رسیدن به قلۀ کمال جز با زندگی در این دنیا میسر نیست، به همین جهت پرداختن به امور دنیوی از جمله سیاست و حکومت ارزش گیری برای تحصیل معرفت و ایمان به باری تعالی پیدا می کنند و خود ارزش غایی ندارند، درجات کارها از نظر مراتب در فضایل عبارتند از معرفت خدا، پرداختن به امور ضروری حیات و امور نافع به حیات (اموال) و در رذایل به ترتیب: کفر، از بین بردن حیات و اتلاف اموال است.

ایشان بتبع افلاطون میان شریعت و سیاست مألوف تفاوتهایی در مبدأ، غایت، فعل و انفعال برقرار می بیند. بنظر ایشان نبوت روح شریعت و شریعت روح سیاست است، بدون شریعت سیاست بساز جسد بی روح است. از اینرو بهترین نوع حکومت، حکومتی است که سیاست آن تابع شریعت باشد. در این صورت ظاهر عالم تابع باطن آن شده و حرکت عالم بسمت نظام کلی است.

این تبیین از فلسفه سیاست در نظام دانایی صدرایی با توجه به تفسیر خاص ایشان از انسان و هدف آفرینش او تبیینی است قابل قبول و طبق مبانی ایشان تفسیری جز این نمی توان ارائه داد، انسان مسافری است که رسیدن او به مقصد و مقصود جز با زندگی در دنیا و از رهگذر دنیا میسر نیست، از اینرو ارزش دنیا و بتبع سیاست و حکومت ارزش گیری برای رسیدن به هدف اصلی خلقت است، بدون سیاست و تدبیر امور معاش انتظار رسیدن به کمال نهایی که همان بارانداختن در جوار قرب الهی است سرابی بیش نخواهد بود، تدبیر امور فردی و اجتماعی با ابزارهای

* خارج فقه و اصول، فوق لیسانس فلسفه

معرفتی متعارف نیز ناممکن است، زیرا زندگی انسان در این سرا پایان نمی‌یابد و تبیین رابطه فعل و نتایج اخروی جز با منبع معرفتی بنام وحی امکان نخواهد داشت، از اینرو سیاست نمی‌تواند بدون در نظر داشت شریعت و نبوت ره به دهی ببرد، بنابراین باید امور اجتماعی توسط سیاست‌پیرو شریعت سامان یابد.

کلید واژه ها:

فلسفه، سیاست، صدرالمتألهین، فلسفه سیاسی، نبوت، شریعت، مدینه فاضله، کمال نهایی.

فلسفه حقوق در دو معنا

محمد منصورنژاد*

از اصطلاح فلسفه حقوق دو معنای بسیار متفاوت می توان اراده کرد. در این نوشتار سعی می شود در یک نگاه مقایسه ای، بعضی از تمایزات این دو معنای از فلسفه حقوق مورد توجه قرار گیرند.

۱. اگر بتوان پرسشها و پاسخهای علمی را به دو سطح «درجه اول» و «درجه دوم» تقسیم نمود، در حالیکه پرسشهای درجه اول، ناظر به حقایق عینی، پرسشهای درجه دوم ناظر به مفاهیم ذهنی است. پرسش از اعیان یکدست و همسخ نیستند.^۱ همچنین پاسخهای سؤال درجه اول لاجرم باید گزارش دقیق واقعیتها باشند، اما سؤال و پاسخ درجه دوم دقیقاً بدین دلیل فلسفیند که پاسخ آنها را با توسل به روشهای مخصوص کشف واقعیات خارجی نمی توان بدست آورد، بلکه بحث بر سر تحدید و توصیف امور عینی و حکایت از طرز تلقی و برداشت ما از واقع چگونه باید باشد، دارند.

با این مبنا و این منظر، فلسفه حقوق از یک نگاه مربوط به معارف درجه اول و در یک نگاه دیگر، مربوط به معارف درجه دوم است. در هر دو نگاه، به حقوق نگاه فلسفی می شود، اما در فلسفه حقوق به معنای اول، که از معارف درجه اول است، همانند علم حقوق، به مباحث حقوقی توجه دارد، ولی طریقه آن دو همسان نیست. علم حقوق به مسائل در موارد خصوص می پردازد، اما فلسفه حقوق به آنچه که جنبه کلیت دارد، توجه دارد. اگر علم حقوق به سؤال حق چیست؟، توجه جدی ندارد و به سؤال حق کدام است؟ پاسخ می دهد، اما اینکه تعریف حق چیست؟ و تحقیقات فلسفی که دارای خصیصه پدیده و تاریخی است و نیز تحقیق درباره آنچه باید باشد، از وظایف فلسفه حقوق به معنای اول است.

اما فلسفه حقوق از نگاه دیگر، مربوط به معارف درجه دوم است و با نگاه فوق، تفاوت جدی دارد. این نگاه برخلاف برداشت اول، که نگاهی درونی به موضوعات حقوقی است، به مسائل حقوقی نگاهی بیرونی دارد. در این نگاه هم بدنال تعریف از حق و حقوق است، اما از یک نگاه داورمآبانه. اگر در فلسفه حقوق، عالم و اندیشمند، بازیگر است و نسبت به مباحث حقوقی موضع دارد و نگاه ارزشی به موضوع داشته و بدنال تبیین آرمانهایش می باشد، اما در فلسفه حقوق به معنای دوم، عالم، داور جریانات و دیدگاههای حقوقی است و نسبت به دیدگاهها، موضع و نگاه ارزشی ندارد و از یک نگاه بیطرفانه بدنال ارائه تعاریف و نیز تعاریف جامعتر از حقوق و یا مثلاً تعیین قلمرو حقوق و روش استدلال حقوقی است:

عبارت دیگر، در فلسفه حقوق (به معنای دوم)، بدنال داوری بر سیر و جریانات علم حقوق و عالمان حقوق و حتی ارزیابی فلسفه حقوق و فیلسوفان حقوق در معنای اول است.

۲. گرچه فلسفه حقوق ماهیتاً علمی جدید در معنای اول آن نیست و سابقاً نیز تحت عنوان «حقوق طبیعی» مباحث آن تعقیب می شده و تنها نامگذاری آن ممکن است نسبتاً جدید تلقی شود، اما فلسفه حقوق در معنای دوم، علمی مستحدث و جدید است و چند و چون درباره علم، جریانات حاکم بر علم، تحول مفهومی مباحث و اصطلاحات اساسی علم، همه و همه عمدتاً محصول نگاه جدید به عالم و آدم است.

اگر فلسفه حقوق در معنای اول، از زیرمجموعه ها و اقسام «علم» است، اما فلسفه حقوق در معنای دوم از زیرمجموعه های «فلسفه علم» است و از آنجا که فلسفه علم، نگاهی مستحدث و جدید به موضوعات و مفاهیم و از بیرون است، لاجرم فلسفه حقوق که یکی از اقسام فلسفه علم است نیز تازه پا و نوظهور است و به همین دلیل است که، در حالیکه در زمینه فلسفه حقوق در معنای اول، منابع فراوانی از قدیم نیز می توان یافت، اما شاید به زبان فارسی درباره فلسفه حقوق به معنای دوم، به اندازه انگلستان دست نیز منابع جدی یافت نشود.

۳. اگر در فلسفه حقوق به معنای اول، می بینیم که مثلاً دو دیدگاه وجود دارد که یکی برای آحاد مردم حقوق جدی قایل نیست و این حقوق را به سلاطین و یا نخبگان و توجیهای آسمانی بازمی گرداند و در توجیه چرایی آن نیز بشدت استدلال می کند و بر باورهایش پای می فشارد، اما درست

* مدیر گروه ادیان و مذاهب مؤسسه مطالعات ملی

۱. از مسائل عینی قابل طرح در فلسفه حقوق به معنای اول آن است که، مثلاً پاسخ دهیم که چرا در ازدواج از جانب مرد باید مهریه مقرر شود؟ چرا در قواعد حقوقی ارث متکی به موازین اسلام، مسلمان از کافر ارث می برد و نه بر عکس؟ و ...

در نقطه مقابل، متفکران دیگری از حقوق آحاد بشر، دم می زنند و هر گونه حقوق غیرمنبعث از مردم را رد می کنند و اصول و موادی برای حقوق بشر می نویسند که برای بعضی از فیلسوفان حقوق، قداست و عظمت و اعتبار دارد.

اما در فلسفه حقوق به معنای دوم، به این موضوع از این زاویه نگاه می کند که چرا آدمیان در یک مقطع حقوق بشر را نمی پذیرفته اند و روز دیگری می پذیرند؟ چه عوامل، کدام تحولات و چه پیش فرضها و چه نحوه نگاه و جهان بینیهای باعث آنگونه نگاه به حقوق بشر می شود و چه پیش فرضها و جهان بینیهای سبب اینگونه نگاه؟ و سندیت این دو نگرش را نه بعنوان یکی از مدافعان آنها، بلکه بر اساس روشهای مطلوب و مورد پذیرش عالمان بر اساس مثلاً اثباتگرایی، ابطالگرایی و یا... مورد آزمون قرار می دهد.

۴. با این نگاه، همانگونه که علم حقوق از فلسفه حقوق به معنای اول، متمایز است و نباید بین آنها خلط کرد، فلسفه حقوق به معنای اول و به معنای دوم نیز دو نگاه بسیار متفاوت از هم به مباحث حقوقی است و عالمان حقوق و دانش پژوهان باید این حیطة ها را بشناسند و پاس بدارند و در جهت غنای هر یک از حوزه ها با رعایت حدود، تلاش نمایند.

مقاله حاضر پس از مقدمه، با تمرکز بر تعاریف واژگان کلیدی بحث، تاریخچه، اقسام و... فلسفه حقوق و در نهایت با جمع بندی و نتیجه گیری بپایان می رسد.

ارتباط وثیق وجود شناسی و زیبایی شناسی در فلسفه ملاصدرا

رضا اکبری*

ملاصدرا اصولی را در فلسفه بنا نهاده است که توجه به آنها ما را به احکام متعددی که در صدد دستیابی به آنها هستیم راهنمایی می کند. بررسی مباحث زیبایی شناسی در فلسفه ملاصدرا در گرو شناخت این اصول است. اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود، اشتداد وجود، بساطت وجود، و ارتباط آن با کمالات اصولی هستند که سبب حصول این احکام در حیطه زیبایی شناسی می شوند:

۱. زیبایی حقیقتی عینی است.

۲. زیبایی امری واحد است.

۳. هر چه مرتبه وجودی یک شیء بیشتر باشد از زیبایی بیشتری برخوردار است.

۴. با اشتداد وجودی یک شیء زیبایی آن اشتداد می یابد و بیشتر می شود.

۵. زیبایی حقیقت واحدی است و تکثر زیبایی تکثر رتبی است.

۶. شناخت بهتر زیبایی در گرو شناخت بهتر وجود است وجود از طریق شهود به بهترین وجه ادراک می شود. بنابراین شناخت دقیق

زیبایی در گرو شناخت شهودی آن است.

عشق از منظر صدرالمتألهین

بهرام طوسی*

در این مقاله بعد از توضیح مختصری درباره عشق و انواع آن، نظریه های مختلف حکما، فلاسفه، و عرفای بزرگ را که در کتابها و رساله های مختلف آمده مانند (السوانح فی العشق احمد غزالی و اسفار (ج ۷) و اشعار ملاصدرا، لمعات فخرالدین عراقی و اشعار مولانا و شاه نعمت الله ولی و دیگران) بررسی می کنیم. سپس توضیح داده خواهد شد که عشق را می توان از دو منظر فلسفی و عرفانی نگاه کرد.

از منظر فلسفی می توان عشق را با ادله و براهین مورد بحث و بررسی و اثبات قرار داد، همانطور که در فلسفه ایران باستان، فلسفه افلاطون و نوافلاطونیان، و حکمت اشراق مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر عرفانی، که ملاصدرا نیز به آن توجه خاص داشته است، عشق را باید در همه موجودات اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان، و کائنات ساری و جاری دانست، که عشق علت العلل بوجود آمدن هستی و مایه و اساس دوام و قوام دنیای محسوس و کل کائنات است. تا آنجا که خداوند نیز خود (فاعل به عشق) نامیده شده است.

شواهدی ارائه خواهد شد که ادیان بودایی و مسیحی تحت تأثیر تعلیمات عشق در مکتب نوافلاطونیان بسیار تلطیف شدند تا جایی که دین حضرت مسیح(ع) به دین عشق و محبت تبدیل شد. از سوی دیگر، اساس دین مبین اسلام، بخصوص مذهب تشیع، و بتبع آن عرفان اسلامی نیز بر همیاری، تعاون، محبت، دوستی و عشق به همه مخلوقات خداوند قرار دارد.

در خاتمه نظریات ملاصدرا در زمینه عشق مطرح می شود.

ارغنون عشق

محمدرضا ارشادی نیا*

ارغنون عشق را خوش می نواز پرده های سینه را دمساز ساز
هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه آن مستانه تر باشد بگو

منظومه سروده های صدرا با لطایف نغز و اشارات پر معنا به بیان سفری می پردازد که خود قهرمان و پیشگام آن است. او مسافر و مهاجر هجرتی است که عمر خود را در سودای آن فدا کرد، هجرت از آنچه اسفار اربعه را مدلل و مبرهن نگاشت و برای ارائه منازل و مقامات آن مبدأ و معاد و شواهد و عرشیه و ... به تحریر آمد. او به عشق وصول، همه آسایش خود را باخت و با فلسفه خود و سیر و سلوک عملی هر دو به دنبال یک مقصد بود. مقصدی که جز شیدایی چیز دیگری را بر نمی تابید، فلسفه او فلسفه شیدایی و حکمت او عرشی و عقل او آیینه عرفان و عرفانش ماجرای زندگی پر شور راد مردی است که در معراج دل دلشده و در همه های دنیا پرستی و زرق و برق تقرب جویی به شئون دنیا پرستان بر قله منبع نزهت و مناعت استوار و سرافراز استاده اگرچه از همگنان برخوردار، فراتر مواهبی را دارار می باشد تا بتواند گوی سبقت در این میدان را بریاید، او دلی دارد فراختر از همه دنیا که بر فرش خاکی بهایی برایش نیست و «عرشیات» او گواه این حقیقت است.

حکمت نظری او سرشار از فرازهای حکیمانه و مستحکم، و آثار بسیار او گواه متقن بر نظریات مستدل وی در حکمت نظری و عملی است. مضاف بر آثار فلسفی می توان حکمت عملی او درباره اخلاق فردی را در شعر او دنبال نمود سروده هایی عاشقانه و عارفانه با پشتوانه ای بی مانند یعنی آثار فلسفی و زندگی و رفتار عملی، شعر او بسیار روان و بدون تکلف به تبیین جاذبه هایی می پردازد که خواننده را با خود همراه می برد، توشه راه و مبادی و منازل و مراحل و موانع و محرکها همه در کنار هم سفری را ترسیم می نماید که خواننده شیفته و مجذوب با سراینده همراه می گردد و مقاصد او را پی می جوید.

زبان او زبان شعر خیال و پندار نیست زبان پرینادی است که فلسفه ای قوی آن را پشتیبانی می نماید، زبانی است که اضافه بر سوز و درد مضمهر و آشکار، مبانی خود را نیز مترنم است «بن و بر» این سروده ها یک غایت را دنبال می نماید «بن» ریشه در فلسفه ای ژرف و عمیق دارد و «بر» آن، مسیر و سلوکی است که وصول به اعلی علیین و رجوع به غایت الغایات میوه شیرین آن می باشد، این نوشتار درصدد است حکمت عملی در بخش اخلاق فردی را در مجموعه سروده های صدرا دنبال نماید و زیبایی شاهکار صدرایی و عمق شگرف آموزه های او را از زبان شعرش جویا شود.

منطق هنر ملاصدرا

محمدحسین ایراندوست*

کلمه «فن» در زبان عربی امروز بمعنای هنر بکار می رود. اما از آنجا که در زمان صدرالمتهلین کلمه فن بمعنای هنر نبود، نمی توان در آثار او با این کلید واژه، در جستجوی هنر بود. «صنعت» کلمه ای است که در آثار ملاصدرا بمعنای «هنر» بکار رفته است. «صنعت» در آثار او عبارت است از چیزی که ساخته دست انسان است و در آن ابداع و خلاقیت و زیبایی و هماهنگی وجود دارد.

در بخش نخست مقاله معنا و مدلول این واژه و ارتباط آن با «هنر» مورد بررسی کوتاه قرار گرفته است.

در بخش دوم، منطق هنر صدرالمتهلین مورد تحلیل قرار گرفته است. هنر ملاصدرا در تبیین و تشریح تمام وقایع و پدیده های مادی اعم از طبیعی و ریاضی و تاریخی و رخدادهای نفسانی و مجرد از منطق ویژه ای پیروی می کند و اکثر آنها از یک اصل فلسفی استحکام یافته اند و ابداع و خلاقیت و هماهنگی و زیبایی در آنها مشاهده می شود. فرآیند خلق اثر هنری توسط ملاصدرا از منطق خاصی برخوردار است. او از دریافت شهودی نیرومندی برخوردار بود به همین دلیل ادراکات مستقیم او از جهان خارج تحت تأثیر الهامات شهودی و ادراکات غیر مستقیم او بود که آنها را با ابداع و خلاقیت و زیبایی ارائه می داد. و در این راه «ذات وجود» و تجلیات مختلف آن بر ذهن او سیطره داشت. جهان هستی و وجود در لحظاتی خاص، خود را بر او عرضه می کرد و حدود هست و بود خویش را با حجم عظیمی از حقایق طاقت سوز بر ذهن و فکر ملاصدرا وارد می کرد و او با استفاده از ادراکات شهودی و نیروی عقل و خیال خویش به ارائه نمایی از جهان می پرداخت که به کلی متفاوت از نمایش جهان در فکر عوام است. «وجود نامتناهی» عنوان موضوع هنر در آثار ملاصدرا تلقی می شود در تجربه زیبایی او، محصولاتی برداشت می شود که هرگز در تجربیات حسی معمول تحقق نمی یابد. یکی از عمیقترین جاذبه های منطق صدرایی، پدید آوردن جلوه باطن برای اشیاء ظاهری و خصیصه نامتناهی برای اشیاء متناهی است. این ابدیت و انتها ناپذیری و گستردگی عالم که او برای ما می نماید همواره از نقطه ای خاص و با منطق ویژه شروع می شود. او با استفاده از الهامات شهودی، توانسته است عالم را در قالبهای زیبا و دشوار فهم و پر رمز و راز تعین بخشد. و علاوه بر ادراک محتوای راز گونه عالم، تأثرات و احساسات خود را برای ما نمایان ساخته است. و در این راه هنر اصلی او تعین بخشیدن به موجودات مجرد و نامرئی در عناصر و صورتهای مرئی است.

تابلوه های هنری ملاصدرا در بخش سوم مقاله معرفی می شوند. مثلاً شر بودن شرور در تجربه حسی عوام، به تابلوی زیبای خیریت شرور در تجربه زیبایی ملاصدرا تبدیل شده است. همچنین نامطلوب و مکروه بودن مرگ در تجربه حسی عوام به تابلوی شگفت انگیز خیریت مرگ و ترسیم زیباییهای مرگ برای میت و دیگران تبدیل شده است. دیگر تابلوه های هنری ملاصدرا عبارتند از: خیریت نفوس انسانی، خیریت معاصی و گناه، خیریت دردها و آلام و اوجاع، خیریت تضاد و خیریت تکلیف.

کلید واژه ها:

صنعت، منطق هنر، فرآیند خلق اثر هنری، خیریت شرور، خیریت موت، خیریت معاصی، خیریت آلام، خیریت تضاد.

زیبایی شناسی در ملاصدرا و کانت

نسرین دمیرچی*

در این مقاله بر آنم تا با تعریف هنر و زیبایی، زیبایی شناسی را در ملاصدرا و کانت فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم، مقایسه کنم. بر خلاف کانت که در نقد قوه حکم (نقد سوم) به بحث درباره زیبایی شناسی پرداخته، ملاصدرا مستقلاً به مقوله زیبایی پرداخته است، اما شاید بتوان از میان اقوال او، خصوصاً آنچه‌هایی که درباره ذات الهی سخن می‌گوید، نکاتی استخراج کرد که زیبایی شناسانه است. محور اصلی مقاله، بیان ذهنی بودن حکم زیبایی شناسی در فلسفه کانتی است و در برابر آن با اشاره به نکات زیبایی شناسانه در فلسفه صدرایی، رابطه ذهنیت و عینیت در فلسفه او توضیح داده خواهد شد. این مقاله در چهار بخش تنظیم می‌شود:

بخش نخست: تعریف هنر

در این بخش با اشاره به اینکه چیستی هنر مانند چیستی علم و فلسفه بسیار پیچیده است سعی می‌شود تا تعریفی از زیبایی بیان شود.

بخش دوم: زیبایی در ملاصدرا

در این بخش به الهیات به معنی الاخص، صفات کمالی و جمالی حق و نیز عوالم وجود در فلسفه صدرایی پرداخته می‌شود و سعی بر این است که نکات زیبایی شناسانه فلسفه صدرایی مورد توجه قرار گیرد. در ادامه با بیان این مطلب که در فلسفه صدرایی حقیقت مطلق عین وجود و خارجیت است، رابطه ذهنیت و عینیت در فلسفه او مورد توجه قرار می‌گیرد.

بخش سوم: زیبایی در کانت

در سومین بخش مقاله خواهد آمد که از نظر کانت، حکم زیبایی شناسی، حکم ذوقی است و مبانی چنین حکمی ذهنی است و احساس را بیان می‌کند، نه آنکه معرفت عقلی و مفهومی باشد.

در این بخش به رأی کانت در خصوص امر متعالی پرداخته خواهد شد که آن شیئی مطلقاً بزرگ و مطلقاً غیر قابل توصیف است.

بخش چهارم: مقایسه

در بخش پایانی مقاله به مقایسه میان آراء کانت و صدرا در خصوص زیبایی پرداخته می‌شود و وجوه تفاوت و شباهت اندیشه آن دو بیان خواهد شد.

تعامل شهودی هنر و اخلاق در حکمت متعالیه از منظرگاه عملی

صلاح الدین صالحی

حکمت متعالیه صدرایی دستگاه اخلاقی عالم را در نمادهای هنرمندانه ای از عرصه حس تا مرزهای عاشقانه میان انسان و خداوند را در یک مدل نو و تازه هر لحظه برای جهانیان مشهود می سازد فلسفه اخلاق در حکمت متعالیه صدرایی یک فضیلت بنیادین در عرصه تعاطی بین پدیده هاست که از مجموعه خاصی از مبانی توسعه یافته در حیطه نظامهای فکری بظهور می رساند حکمت متعالیه هنر درک شهودی عالم است و عقلگرایی را در درک ژرفای آفرینش کافی نمی داند و در بسیاری از کلمات ایشان عشق به مظاهر آفرینش موج می زند آنجا که از نفس ناطقه و مراتب کلی عقل سخن بمیان می آورد و هویت تشخیصی تنیده در ذات ممکنات را در سلسله طبقاتی حرکت در جوهر و صرافت آن در عرض نفس و عقل را هنرمندانه می داند. هنر صدرای شیراز درک شهودی هویت کلی اخلاق است که منحدر در تمام پدیده های ادراکی انسان است. هنر در حکمت صدرایی معرفت و انس با مجردات است در دیدگاه ملاصدرا طرق وصول به اعلاء مراتب انسانی از طریق گشودن دریچه های شهود در پرتو عمل اخلاقی و قرار گرفتن در مسیر فیض الهی میسر است بر این اساس تمامی گزینه های علمی و چارچوبهای منظم از منظر اعطای هویت کمال بر انسان به سمت دایره اصالت وجود که خدا محورانه از مبدأ اخلاق و شرف و فضیلت و اقتدار و مجد و عظمت تأمین می گردند بوجود می آید در این میان زیبایی و هنر و اخلاق از دیدگاه صدرالمآلهین بر مبنای درون مایه هایی است که متخلفانه مسیر مکافحه با نفس را در پیشاپیش کشف حقایق و عناصر و معادلات عالم به پیش می فرستد و شرط اساسی در شئون متصف به تعالی در پرتو اخلاق الهی و دیدگاه هنرآموز مبدأ آفرینش تا علل اخیره را در یک محور کاملاً متجدد و متدرج به همگونی با تمامی پدیده ها شیء فشیء فرا می خواند و هماهنگی ساختار متن آفرینش را وامدار نفس خلاق انسانی و از آنجا به حوزه بنیادین حقایق متصل می سازد. بدین جهت ملاصدرا را می توان در حیطه هنر و اخلاق کاوشگری معرفت شناس و هستی پژوه که در پرتو براهین عقلی به شهود حقایق پرداخته و هستی را هنرمندانه مورد پردازش قرار می دهد دانست.

در این مقاله حضور در عرصه هنر در مراتب اندیشه بشری مساوی با مرتبه حب و شوق در درک لقاء و درک حقایق اشیاء می باشد و اساساً درک تمام مضامین آفرینش بگونه ای که میزان همکنشی ادراک انسانی و شکوفایی آن در پرتو هنر و اخلاق به میزان گرایش شدید به مظاهر آفرینش بستگی دارد و عقلانیت صرف عرصه های متناسبی را در تسلط و اشراف بر مبانی نفس در حیطه چندگانه خواهی انسان به وحدت وجود متصل می گرداند و هنرمندانه پیچیدگی تمام مضامین را در اصالت دادن به ماهیت به کمترین تأثرات و تأثیرات حبابهای روی آب مورد ارزشیابی قرار می گیرد.

بنابراین هنر در حکمت متعالیه در فراسوی مبانی تئوریک قابل دریافت می باشد در آنجا که ایشان سخن از منطق الطیر بمیان می آورد قدم در عرصه حکمت عملی به عرفان عینی و شهودی می گذارد. بنابراین حکمت متعالیه در این مقاله بعنوان سرسلسله دار آخرین حرکت بنیادین معرفت شناسی شیعه در تاریخ بشر و درک حاکمیت و حضور الوهیت در عرصه زندگانی بشر است که متوقف بر نوعی دیدگاه الهی در اندیشه بشر می داند که خداگونه عناصر کلی و جزئی تمام گزاره های هستی را مبتنی بر شناخت مبدأ عالم و اتحاد با آن را متجلی می سازد.